

دیگر جواب میداد «حاضر» و اگر حاضر بود مواجب او را میپرداختند.

در اردو گاه های سپاه ایران نظم و ترتیبی نبود. توپها را در برابر اردو جا میدادند و شترها را در جایگاه جداگانه در یک فرسنگی یا دو فرسنگی اردو نگاه میداشتند. در پیشاپیش اردو دکاندارها و اردو بازار بود که مرکب بود از ناتوا و خیاط و سراج و میوه فروش. در جلو اردو بازار دو چوب میافراشتند و بر بالای آن بیرق سرخی نصب میکردند و هر کس را که میخواستند کفربدهند بر آن چوبها میآویختند. در دو سوی این اردو دسته های لشکریان را بترتیب قبایل و طوایف و نواحی مختلف کشور جا میدادند و اسپان را در اطراف چادرها می بستند. طرف عصر عده کسانی را که می بایست پاسبان چادر شاه یا فرمانده لشکر باشند تعیین می کردند و عده آنها معمولاً مرکب از پانصد تن بود.

عباس میرزای نایب السلطنه که از نزدیک بترتیب نظام روسیه آشنا شده بود پیش از پدرش در اصلاح سپاه ایران و خرید اسلحه جدید اروپایی کوشش کرده است و بهبهودی که در وضع نظام ایران در اواخر دوره فتحعلی شاه پیدا شد نتیجه کوششهای او بوده است. از جمله کارهایی که وی در این زمینه کرده اینست که وقتی پرنس مترنیخ (۱) صدراعظم معروف اتریش که از مردان بزرگ آن زمان بوده متوسل شده و در زمانی که میرزا ابوالحسن شیرازی معروف بایلچی که بعد ها وزیر امور خارجه ایران شده سفارت باروفا می رفته وی را مامور کرده است با تریش برود و نمونه ای از اسلحه جدید آن کشور را که در امور نظامی بر کشورهای دیگر اروپا برتری داشته است برای سپاه ایران بگیرد و با ایران بفرستد. پرنس مترنیخ هم در ۱۲ جمادی الاولی ۱۲۳۴ (۷ مارس ۱۸۱۹) پاسخی بنامه عباس میرزا نوشته و نمونه ای از اسلحه جدید اتریش را برایش فرستاده است.

عباس میرزا حتی برای یاوری سیاسی پرنس مترنیخ متوسل شده و از او خواسته است که از ایران در برابر روسیه و انگلستان پشتیبانی بکند و بوسایل سیاسی مانع از تجاوزات روسیه در مرزهای ایران بشود. از آن جمله در ۱۲۴۲ (۱۸۲۶ م) که داوودمخت شاه نظر شاعپورزاده نام را از آرمینان ایران سفارت پترزبورگ فرستاد، وی ایران را با اطلاع دربار روسیه برساند، وی را که در ۳ ربیع الثانی ۱۲۴۲ (۷ نوامبر ۱۸۲۶) در استانبول متوقف بوده با نامه ای نزد پرنس مترنیخ بعین فرستاده و از او خواسته شد است از ایران حمایت کند. درین زمان پس از ناپلئون پرنس مترنیخ متنفذترین مرد سیاسی اروپا بوده است و دولت اتریش نیرومندترین دولت اروپا بشمار می رفته است. در همین زمانها ماموران سیاسی که از سوی ایران باروفا میرفته اند بیشتر آرمینان بوده اند زیرا که مأمورین مسلمان از رفتن باروفا احتراز میکردند و دولت ایران هم تصور میکرد که چسبون

ارمنیان هم مانند اروپاییان عیسوی هستند بیشتر میتوانند در اروپا نفوذ بهم رسانند و اروپاییان بیشتر از آنها حرف شنوی دارند .

## وصیتنامه ساختگی پتر کبیر

در قرن گذشته در میان اسناد سیاسی که در آن زمان بسیار رواج داشته سند مجهولی نیز انتشار داده اند که آنرا «وصیت نامه پتر کبیر» و نامود کرده اند و مدعی شده اند که پتر اول امپراتور معروف روسیه در پایان زندگی این سفارشنامه را برای جانشینان خود نوشته است، اما هیچ لیل متقنی در باره این اسناد نیست و بهمین جهت باید آنرا ساختگی دانست . چون این سند در آغاز قرن نوزدهم میلادی انتشار یافته و پیش از آن ذکر از آن در جایی نکرده اند پنداست که در همان زمان آنرا ساخته اند و نزدیک صد سال پس از دوره سلطنت او که از ۱۶۸۲ تا ۱۷۲۵ میلادی پادشاهی کرده ساخته شده است . بیشتر بدان می ماند که این سند را در همان دربار تزارهای روسیه ساخته باشند زیرا برنامه کامل و انعکاس دقیقی از نقشه جهان گیری و کشورهای تزارهای روسیه در آن هست .

ترجمه این وصیت نامه ساختگی بدان گونه که انتشار یافته است چنینست :

«وصیت نامه پتر کبیر امپراتور روسیه که در سال ۱۷۲۵ در سال مرگ خود نوشته است :

پس از ستایش فراوان بر آفریدگار جهان ، همه فرزندان و جانشینان خود را از وصیتی که ازین پس خواهد آمد آگاه میکنم ، زیرا می بینم در روزگار آن خجسته آینده همه فرزندان من رفته رفته ، یکی پس از دیگری ، بر همه کشورهای اروپا دست خواهند یافت . چه همه ریاستها و سلطنت های اروپا فرسوده و پیر شده اند و پادشاهی روسیه که مانند سردر برابر پیکر آنهاست بسوی پیشرفت میرود و تربیت و سامان و سازمان آن بر همه ریاستها و پادشاهیها برتری دارد . ما نخست این پادشاهی را چون چشمه ای یافتیم و من با اندیشه خویشتن این کشتی را بکرانه رساندم ، یعنی این چشمه را بزرگتر کردم و دریایی از آن ساختم و میدانم که جانشینان من برای بلند خود آن را گشاده تر خواهند کرد و اوقیانوسی خواهد شد . بدین سبب این سخنان را برای راهنمایی و سفارش بایشان مینویسم که دستور خود سازند .

نخست آنکه دولت روسیه باید همیشه وسایل جنگ را آماده داشته باشد و این وسیله پیشرفت کارهای این کشور خواهد بود .

دوم آنکه تا می توانند هنگام جنگ باید افسران ورزیده از کشورهای دیگر اروپا بکار بکارند و از آنها بهره مند شوند و هنگام صلح نیز باید از وجود دانشمندان و هنرمندان بهره برگیرند .

سوم آنکه هنگام جنگ در میان کشورهای اروپا و کشورهای دیگر چنانکه موقع مناسب باشد باید بایکی از آن دو طرف هندست شد ، مخصوصاً در جنگهایی که با آلمان درمی گیرد ، زیرا که این کشور پیوسته بکشور ماست .

چهارم آنکه باید در لهستان وسایل جنگی آماده کرد و اشراف و بزرگان آن سر زمین را رشوه داد و در عقایدشان رخنه کرد و از مسکو بهر گونه که ممکن باشد باید لشکریان لهستان فرستاد و اگر دولت های دیگر در کار لهستان فساد بکنند باید از خاک لهستان سهمی بآنها داد و کم کم باید با آن شریک هم وارد دشمنی شد و آن قسمت از لهستان را که باوداده اند پس گرفت و همه آن سرزمین را بدست آورد .

پنجم آنکه تاجایی که ممکنست باید از کشور سوئد راهم گرفت ، اما باید کاری کرد که پادشاه آن کشور بر ما بتازد تا آنکه برای گرفتن آنجا بهانه ای بدست آید . برای این مقصود باید داتمارک را از سوئد جدا کرد یا آنکه در میان حکمرانان این دو کشور باید دشمنی فراهم ساخت .

ششم آنکه پادشاه زادگان روسیه باید همواره دختران حکمرانان و پادشاهان و بزرگان آلمان را که از خاندان محترم باشند بگیرند زیرا که درین کار سودهای فراوان هست .

هفتم آنکه باید با پادشاهان انگلستان اتحاد و اتفاق داشت و با ایشان در بازرگانی قرارهایی گذاشت ، زیرا که ایشان برای ساختن کشتی های خود از ما چوب خواهند خرید و سود بسیار ازین راه خواهیم برد و چون با انگلستان رابطه داشته باشیم در ساختن کشتی های جنگی با ما یاری خواهند کرد .

هشتم آنکه از سوی شمال تا دریای بالتیک را باید تصرف کرد و از سوی جنوب باید کشور را تا دریای سیاه وسعت داد .

نهم آنکه دولت روسیه را وقتی می توان دولت واقعی گفت که پای تخت خود را باستانبول که کلید گنجهای آسیا و اروپاست ببرد . پس نمی توان باید کوشید که بشهر استانبول و اطراف آن دست بیندازیم و کسی که استانبول و اطراف آن را در دست داشته باشد خداوند همه جهان خواهد بود ، پس برای رسیدن باین مقصود باید در میان ایران و دولت عثمانی تفرق افکند ، تا همیشه در میانشان جنگ باشد . اگر چه اختلاف مذهب و عقیده که مردم شیعه با مردم سنی دارند از هر لشکر و سلاحی بیشتر کارگر است و برای تأمین مقصود ما و تسلط روسیه بر آنها بهترین وسیله است . با این همه بر شما واجبست همواره بهر وسیله که می توانید دوگانگی را در میانشان سخت تر کنید و نگذارید باهم هم آهنگ شوند . چیزی که بیش از همه مرا دلخوش می کند در چیزست

یکی اختلاف عقیده در میان شیعه و سنی و استیلای روحانیان بر ملل مسلمان و اینکه ایشان مانعند که مسلمانان با ملل اروپا درآمیزند تا چشمشان باز شود و در کار خود چاره جویی کنند و همین بس خواهد بود که بزودی نام آنها از آسیا برافتد و تمدن و فرهنگ عیسوی بدست پادشاهان دولت جوان روسیه سیل وار آن کشورها را فراگیرد، چنانکه برتری و استیلای روحانیان ما بود که درین مدت روسیه را در پست ترین مرحله نگاه داشت و مانع از پیشرفت و برتری آن شد، تا من بهزاران رنج و دشواری این خار را از پیش پای ملت خود برداشتم و دست آنها را از کارهای دولت کوتاه کردم تا بنماز و روزه اکتفا کنند. گذشته از آن باید چاره جویی های فراوان کرد که کشور ایران روز بروز تهی دست تر شود و بازرگانی آن تنزل کند. روی هم رفته باید همیشه در پی آن بود که ایران رو بویرانی رود و چنان باید آنرا در حال احتضار نگاهداشت که دولت روسیه هرگاه بخواهد بتواند بی درد سر آنرا از پا درآورد و باندک فشاری کار خود را بی پایان رساند. اما مصلحت نیست که پیش از مرگ حتمی دولت عثمانی ایران را يك باره بی جان کرد. کشور گرجستان و سرزمین قفقاز رگ حساس ایرانست، همینکه توك بیشتر استیلای روسیه بآن رگ برسد، فوراً خون ضعف از دل ایران بیرون خواهد رفت و چنان ناتوان خواهد شد که هیچ پزشك حاذقی نتواند آنرا بهبود بخشد. آنگاه دولت عثمانی چون شتری مهار کرده در دست پادشاهان روسیه خواهد بود و دم آخر را بر خواهد آورد، تا در هنگام لزوم بار کشتی کند و پس از آنکه دیگر کاری از آن ساخته نشد باید سرش را از تن جدا کرد. بر شما لازمست که بی درنگ کشور گرجستان و سرزمین قفقاز را بگیریید و پادشاه داخلی ایران را دست نشانده فرمان بردار خود بکنید. پس از آن باید آهنگ هندوستان کرد، زیرا که کشوری بسیار بزرگ و بهترین بازارگاه تجارتست و هرگاه بدانجا دست یافتید هر قدر پول که بوسیله اسکذستان بدست می آید می توان مستقیماً از هندوستان فراهم کرد. کلید هندوستان هم سرزمین ترکستانست، تا می توانید باید بسوی بیابانهای قرقیزستان و خیوه و بخارا پیش بروید تا بمقصود نزدیکتر شوید و اما تأمل و تأانی را نباید از دست داد و باید از شتاب کاری خود داری کرد. باید با دولت اتریش دوستی ظاهری داشت، اما باید چنان چاره جویی کرد که آلمان و اتریش رفته رفته در چنگ ما بیفتند. باید با اتریش هم دست شد و دولت عثمانی را از اروپا بیرون کرد، اما نه چنانکه اتریش بهره مند شود و این دوراه دارد؛ نخست آنکه باید اتریش را جای دیگر سرگرم کرد، دیگر آنکه باید از خاک عثمانی آن نواحی را با اتریش داد که پس از چندی بتوانید آنرا هم بگیریید.

دهم آنکه باید با کشور یونان در صلح بود تا هنگام جنگ بتوانید از آن یاری بخواهید.

یازدهم آنکه پس از گرفتن سوئد و کشور عثمانی و ایران و لهستان باید با اتریش و فرانسه اتحاد کرد و اگر هر یک ازین دو دولت دوستی و اتحاد ما را پذیرفت می توان کشور های دیگر را ازین در آورد و پس از آن باید بر اتریش هم مسلط شد .  
دوازدهم آنکه اگر این دو دولت با هم اختلاف پیدا نکنند باید چاره ای جست که در میانشان دوگانگی بیفتد و بدین گونه رفته رفته یکی از پادشاهان آمد و آنگاه می توان بر آن دست یافت و بی مانع بر همه اروپا حاکم رانی کرد و بدین وسیله می توانید هم این نواحی را دست نشانده خود بکنید .»

## نسخه دیگر از عهدنامه فینکن شتاین

ترجمه عهدنامه فینکن شتاین از روی متن فرانسه پیش ازین در صحیف ۹۵-۹۸ چاپ شده است . در همان زمان فتعلی شاه ترجمه دیگری از آن کرده اند که در برخی از مجموعهای آن روزگار باقیست و نمونه خوبی از ترجمه این گونه اسناد سیاسی در آن دوره است و بدین گونه است :

بسم الله الرحمن الرحيم

چون درین اوان سعادت نشان و زمان میمنت اقتران خدیو ملک جاه سلطنت دستگاه امپراطور ممالک فرانسه و پادشاه ایتالیا بنای اتحاد و الفت با اعلی حضرت قدر قدرت قضا بسطت خورشید رایت شاهنشاه صاحب قران و خسرو گیتی ستان پادشاه انجم سپاه آفتاب علم و ارباب تخت گاه کبری و جم فرمانفرمای ممالک فسیحة الممالک ایران عجم السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان فتعلی شاه قاجار خدایه مکه و سلطانیه گذاشته ، بجهت تشیید میبانی الفت و وفاق دولتین علیتین و تجدید عهد سرودت و اتفاق سلطنتین بهیبتین از دو جانب با رخصت کلامه تعیین رخصت گزار فرموده ، از طرف جناب امپراطور فرانسه و پادشاه ایتالیا وزیر اعظم و کاتب سر امپراطوری صاحب کتک همایون اشرف و نشانهای دولت مسیوهوگ بر درمزه نم ماهور گردیده ، بنی عهد و شرط با بنده آستان فلک بنیان پادشاهی و چاکر دیرین سپهر آفتاب شاهنشاهی سفیر دولت جاوید قرار ابد قرین میرزا محمد رضا وزیر دارالسلطنة قزوین گذاشته ، بمقتضای صلاح دولتین علیتین با یک دیگر مکالمه و مجاهده نموده اند . قرار شرح مسطور ذیل مواد مرقومه مبارکه را بنا گذاری نموده ، که من بعد اولیای دودولت کبری و امتای دوسلطنت عظمی رضانامه آنها را قلمی و بهر همایون مزین ساخته تسلیم یک دیگر نمایند .

ماده اول : آنکه فیما بین اعلی حضرت قدر قدرت پادشاه فلک یار گاه ایران و جناب امپراطور فرانسه و پادشاه ایتالیا صلح موبد بوده ، من بعد باینک دیگر شرایط الفت و

و داد و مراسم محبت و اتحاد و امری فرموده، همواره بین دولتیین کمال وفاق بوده باشد .  
**ماده دوم :** آنکه جناب ایمبراطور اعظم بمقتضای مراسم دوستی و موافقت با دولت علیه ایران متعهد و کفیل گردیده که من بعد احدی رخنه در خاک ایران ننماید و چنانچه احدی خواسته باشد که بعد ازین دغل بر خاک ممالک ایران نماید جناب ایمبراطور اعظم یا پادشاه سپهر تخت گاه ایران کمال موافقت بعمل آورده ، بدفع دشمن پرداخته ، حراست ممالک مزبور را نمایند و بهیچ وجه خوداری نکنند .

**ماده سوم :** آنکه جناب ایمبراطور اعظم ادای شهادت نمود که ملک گرجستان ملک حلال موروثی اعلی حضرت پادشاه ایران میباشد و حقیقت مطالب بر جناب ایمبراطور مشخص و معلومست .

**ماده چهارم :** آنکه جناب ایمبراطور فرانسه و پادشاه ایتالیا در خصوص اخراج نمودن طایفه روسیه از ملک گرجستان و تمامی خاک ایران بزور پادشاهانه خود قسر ارداد فرمودند که طایفه مزبوره را جبراً و قهراً از جمیع خاک ایران اخراج نموده و بسالکلیه ترک حدود کشور ایران نمایند و چنانچه با روسیه بنای عهد صلح نمایند این شروط از جمله شروط عهدنامه ایشان قرار داده ، بطریق امور دولت خود درین خصوص کوتاهی نمایند و کمال تعهد در باب این مطلب فرموده بر ذمت همت عالی خود واجب و لازم ساختند .

**ماده پنجم :** آنکه از طرف قرین الشرف جناب ایمبراطور فرانسه و پادشاه ایتالیا یک نفر سفیر معتبر و خصت گزار معین آمده ، در آستان فلک بنیان اعلی حضرت قدر قدرت پادشاه جم جاه ایران اقامت نموده ، بخدمت گزارى و صلاح اندیشی دولتیین قیام و اقدام نماید .

**ماده ششم :** آنکه هر گاه رای بیضا ضیای جهان آرای اعلی حضرت پادشاه ممالک ایران اقتضا فرماید که عساکر پیاده و توپچی برسم و ضابطه فرنگ تعلیم و مهیا نماید و بعضی قلعه ها بضابطه قلعه فرنگ بنا گذارد جناب ایمبراطور فرانسه و پادشاه ایتالیا بنا برین مطلب توپ سفریه و تفنگ حرابه از هر قدر ضرور و لازم بوده باشد بصوب ایران ارسال و قیمت آنرا از قرار قیمت فرنگستان بسر کار جناب ایمبراطور اعظم داده شود .

**ماده هفتم :** آنکه از دولت علیه ایران هر گاه خواهش نمایند که بطریق قلعه های فرنگ قلعه ساخته باشند و توپخانه بقاعده فرنگ ترتیب و عساکر پادشاه با ضابطه فرنگ تعلیم نمایند هر قدر توپچی و مهندس و تعلیم چی لازم بسوده و ضرور شود جناب ایمبراطور فرانسه و پادشاه ایتالیا متعهد گردید که ارسال صوب ایران نمایند که در آنجا ترسیم قلعه و ترتیب توپخانه و تعلیم عساکر توپخانه نمایند .

**ماده هشتم :** آنکه بنا بر موافقت این دو دولت بیه از جانب شوکت جوانب اعلی

حضرت پادشاه جم جاه ممالک ایران از هر جهت قطع مکاتبه و مراسله باقرال (۱) انگلیس گردیده ، از جانب دولت علیه ایران متعهد شوند که بنای خصومت با ایشان گذاشته ، بجهت دفع آنها عساکر روانه نمایند و بنا برین مطلب ایلچی سرکار شوکت مدار پادشاهی که بجانب انگلیس رفته با رجوع واحضار او امر فرمایند و از جانب انگلیس و کمپانی آنچه بالیوز (۲) و وکلای قرال انگلیس در سواحل بنادر عجم و ولایات ایران اقامت نموده باشند آنها را مطرود و اموال و امتعه انگلیس ضبط شده ، تجارت آنها را بر او بجز از جانب ایران مقطوع نمایند و فرمان قضا جریان همایونی درین خصوص از مصدر عزو شان صادر گردد و در اثنا این مختصمه از طرف انگلیس بجهت سفارت یا بهانه دیگر هر گونه سفیری که بجانب آستان فلک بنیان پادشاهی عزیمت نمایند ایشان را مطرود و مردود نموده راه ندهند .

**ماده نهم:** آنکه هر گاه فی المستقبل روسیه و انگلیس با هم اتفاق نموده ، بجانب دولتین علیتین فرانسه و ایران عزیمت و حرکت نمایند این دو دولت نیز با اتفاق یک دیگر بدفع آنها اقدام نموده ، از روی موافقت و اتحاد به خاصمه و مجادله و محاربه آنها پردازند و چنانچه بنای سفر و حرکت نمایند اولیای دولتین علیتین فرانسه و ایران یک دیگر را خبر نموده ، بدفع آنها اقدام نموده ، و آنچه در ماده سابقه مرقوم شده از ضبط مال و امتعه ایشان بطریق مشروع در ماده فوق عمل نمایند و در موافقت و مراعات و اعانت یکدیگر بهیچ وجه من الوجوه کوتاهی و اهمال و مسامحه و امهال جایز و روا ندارند .

**ماده دهم:** آنکه اعلی حضرت پادشاه سپهر بارگاہ ایران مراعات و موافقت فرموده از صوب افغان و قندهار و آن حدود تجهیز سپاه و تهیه جنود فرموده ، در وقتی که مشخص شود و معین گردد بجهت تسخیر و تصرف ممالک هندوستان متصرفی انگلیس عساکر و جنود منصوبه پادشاهی را مأمور و ارسال فرمایند و ولایات متصرفی انگلیس را ضبط و تسخیر نمایند .

**ماده یازدهم:** آنکه هر گاه کشتی فراسه از صوب بنادر مملکت ایران ظهور و عبور نماید و بعضی تدارکات و جزییات و برخی اشیاء و ضروریات برای آنها در کار باشد و لازم گردد اهالی بنادر بایشان محبت و معاونت نمایند در تدارک آنها لوازم دوستی را بعمل آورده ، اعانت نمایند .

(۱) مأخوذ از کلمه کارول Korol روسی بمعنی شاه

(۲) مأخوذ از کلمه بایولوس Bajulus لاتین بمعنی قیم و بنا لخص سعیر در بار و نیز در استانبول که بفرانسه Baile می گویند و ترکان این کلمه لاتین را بایوس و بایلوس تلفظ کرده و در فارسی بالیوز نوشته و بمعنی کنسول آورده اند .

**ماده دوازدهم :** آنکه جناب امپراطور اعظم خواهش می نماید که من بعد هر گاه بجانب هندوستان بجهت دفع انگلیس فرستادن لشکر ضرور شود و اقتضا نماید که از جانب خشکی سپاهی بجهت هندوستان ارسال نمایند اعلی حضرت پادشاه ایران اذن و اجازت بایشان عطا فرمایند که از هر راه و هر طرف که رای جهان آرای شاهنشاهی اقتضا نماید بآنها رخصت داده ، روانه هند شوند و سپاه ایران نیز بایشان موافقت نموده ، بالاتفاق عزیمت تسخیر هندوستان نمایند و من بعد هر وقت که این اراده و عزیمت را داشته باشند موقوفست بر آنکه مجدداً با اولیای دولت علیه ایران درین خصوص اظهار نموده ، چنانچه رای جهان آرای پادشاهی اقتضا فرماید و رخصت عبور بایشان بدهند نامه مجددی درین خصوص فیما بین دولتین علیه ایران و فرانسه قلمی داده ، عبور فرانسه و کمیت لشکر آنها را که چه قدر بوده باشند و اینکه ذخایر و ضروریات ایشان در کدام راه و کدام منزل باید تدارک شود و چه قدر سپاه ایران همراه بوده باشند همگی را قرارداد نموده باذن و رخصت شاهنشاهی عهد و شروط علیحده شود. کمترین بنده در گاه تجارت بتعهد این مطلب نموده ، مجدداً موقوفست بعرض اولیای دولت قاهره و اذن شاهنشاه عالیان پناه .

**ماده سیزدهم :** آنکه هر گاه بجهت کشتی های فرانسه در حین عبور از بنادر ایران بعضی از اشیاء و ذخایر ضرور شود اهالی بنادر بقیمت فروخته ، تن خواه از فرانسه باز یافت دارند و هم چنین هر گاه در عبور سپاه ایشان از راه خشکی ذخیره و بعضی اشیاء ضرور شود بنحوی که در ماده سابقه قلمی شده ذخیره و آنچه به مسا کر آنها ضرور شود اهالی ایران بایشان فروخته ، از قرار قیمت ایران تن خواه باز یافت نمایند .

**ماده چهاردهم :** آنکه شروطی که در ماده دوازدهم مرقوم شده مختص دولت فرانسه بوده ، با دولت روس و انگلیس بهیچ وجه من الوجوه شروط مزبوره قرارداد نشود و از هیچ سمت بایشان راه عبور و مرور ندهند .

**ماده پانزدهم :** آنکه بجهت آمد و رفت تجار بنا بر انتفاع دولتین و امور متعلقه تجارت در دارالسلطنه طهران بغا کبای مبارک اعلی حضرت پادشاهی عرض شده ، قسار دادی بجهت امور مزبور گذاشته شود و عهد نامه مجددی درین خصوص مرقوم فرمایند .

**ماده شانزدهم :** آنکه ان شاء الله تعالی این عهد نامه در دارالسلطنه طهران بعد از چهار ماه ازین تاریخ تبدیل شده ، رضا نامه بمهر مبارک اعلی حضرت قدر قدرت شاهنشاهی مزین شده ، تسلیم اولیای دولت فرانسه و امیر جناب امپراطوری رضا نامه ایشان تسلیم اولیای دولت علیه ایران شود . تحریر این قرارداد و امپراطور اعظم که محل فین کنتین بوده باشد ، شهر صفرا المظفر سنه هزار و دویست و بیست و دو .

پیداست که این متن فارسی که در آن زمان ترتیب داده اند ترجمه دقیق و



تحت اللفظ متن فرانسه که در دربار ناپلئون تدوین شده است نیست و بسیاق انشای آن زمان القاب و عناوین زاید و حتی کلمات مرادف در آن وارد کرده اند و از پایان ساده دوازدهم پیدا است که میرزا محمد رضا سفیر ایران در موقع امضا چیزی بر متن افزوده است و بدین گونه می توان احتمال داد که این متن فارسی را میرزا محمد رضا خود ترتیب داده باشد .

## مرتضی قلی خان در روسیه

پیش ازین در صحایف ۳۸-۳۹ اشاره رفت که آقا محمد خان هشت برادر و دو خواهر داشت و وی از همه مهتر بود . برادر پس از و حسینقلی خان پیش از آنکه وی بسطنت برسد از جهان رفت . از هفت برادر دیگر که داشت پسران سوم و چهارم پندرش مرتضی قلی خان و مصطفی قلی خان بودند که مادرشان دختر حسین خان دولو پسر مصطفی خان بود .

پسر پنجم جعفر قلی خان از دختر محمد خان قاجار عضدالدین لو و پسر هشتم رضا قلی خان مادرش از مردم استرآباد بود . این چهار برادر چون با آقا محمد خان اصیان نداشتند با او در افتادند و جنگ کردند . جعفر قلی خان را بنیات فریفت و پشیمان آورد و او را بخندعه گشت . مرتضی قلی خان و مصطفی قلی خان هر دو پس از چندی زد و خورد با وی از ایران گریختند و رضا قلی خان هم از و گریخت و در خراسان در گذشت .

در همان سال ۱۱۹۳ که پس از مرگ کریم خان وی از شیراز بتای کشورستانی و گذاشت مرتضی قلی خان و مصطفی قلی خان در استرآباد بودند و چون خبر مرگ کریم خان رسید ایشان هم مانند آقا محمد خان سر بطنین بر افراشتند . مؤلف تاسخ التواریخ می نویسد :

مرتضی قلی خان در سپه ای از استرآباد به فروش رفت و آن شهر را گرفت . سپس آگهی یافت که بردارش آقا محمد خان از شیراز بپهران رسیده . گفت من مازندران را با شمشیر خود گرفته ام و آنجا را بکسی نیده ام و گروهی را بسواد کوه فرستاد که مانع از پیشرفت آقا محمد خان شوند . در همین زمان برادر دیگر رضا قلی خان که با آقا محمد خان در دولاب پهران بود پشت باو کرد و مازندران رفت و با مرتضی قلی خان همدست شد .

مرتضی قلی خان وی را با برادر دیگر مصطفی قلی خان که وهم در مازندران بود با لشکری بسواد کوه فرستاد تا با لشکریان دیگر که آنجا بودند با آقا محمد خان بجنگند . چون این خبر با آقا محمد خان رسید برادر دیگر جعفر قلی خان را نزد مرتضی قلی خان فرستاد تا او را پند دهد . وی رفت و ناکام برگشت و ناچار در میان برادران جنگ

## در گرفت .

آقا محمد خان جعفر قلی خان و خان ابدال خان کرد و لطفعلی خان داد وی را با سربازان عراقی و تفنگ چپان سواد کوه بیچنگ ایشان فرستاد . در برخورد اول رضا قلی خان شکست خورد و بیار فروش گریخت و گروهی از لشکریانش کشته شدند و مالشان بتاراج رفت .

مصطفی قلی خان چون کار را بدین سان دید نزد آقا محمد خان رفت و مرتضی قلی خان هم با همدستان خود باستر اباد گریخت و آقا محمد خان ساری را گرفت . چندی پس از آن واقعه آقا محمد خان جعفر قلی خان را بیچنگ علی مراد خان زند باصفهان فرستاد . در همین زمان رضا قلی خان هم که از سواد کوه گریخته بود باستر اباد نزد مرتضی قلی خان رفت و لشکری برداشت و بورامین تاخت . آقا محمد خان جعفر قلی خان را بیچنگ او فرستاد و خود هم در پی او روان شد . رضا قلی خان باز نتوانست مقاومت کند و باستر اباد پیش برادر رفت . بار دیگر باطراف طهران حمله برد و چون شکست خورد بلاریجان گریخت و در آنجا بنای فتنه گری را گذاشت .

مرتضی قلی خان بار دیگر از استر اباد بیروز کوه حمله برد و رضا قلی خان هم از لاریجان با ویوست و نیز مهدی قلی خان که آقا محمد خان او را برای دلجویی مردم لاریجان فرستاده بود با ایشان همدست شد . چون این خبر با آقا محمد خان رسید جعفر قلی خان را از قزوین مامور مازندران کرد و خود در پی او روانه شد . جعفر قلی خان در مازندران با مرتضی قلی خان جنگ سختی کرد و جعفر قلی خان شکست خورد و از راه درختستان مازندران گریخت و بار دیگر سپاهی آماده کرد و در « خواجک » در سرزمین کجور با رضا قلی خان رو برو شد ، او را شکست داد و دنبالش کرد و گرفتار کرد و نزد آقا محمد خان برد . وی هم او را بخشید و نزد خود نگاهداشت . سپس جعفر قلی خان را برای سرکوبی مردم لاریجان فرستاد و وی پس از پیروزی از بار فروش بسوی استر اباد تاخت و تا چهار دانگه رسید و امیدوار بود که مرتضی قلی خان پشیمان شود و چون وی تسلیم نشد او هم از جنگ با برادر خودداری می کرد از آنجا با شرف رفت .

درین میان با آقا محمد خان گفتند که اگر رضا قلی خان را آزاد کند تا نزد مرتضی قلی خان برود شاید مرتضی قلی خان هم تسلیم شود . وی این کار را کرد و او را باستر اباد فرستاد . مرتضی قلی خان هم اظهار پشیمانی کرد و مصطفی قلی خان برادر خود را با چند تن نزد آقا محمد خان فرستاد . آنگاه آقا محمد خان بساری رفت و جعفر قلی خان و رضا قلی خان را با هفتصد تن سپاهی برای گرفتن گیلان فرستاد و خود در بار فروش ماند و رضا قلی خان قاپچاق قواللو را حکم رانی آمل داد و رضا قلی خان برادر خود را برای سرکوبی

مردم لاریجان با آنجا روانه کرد .

رضا قلی خان با زدر آنجا بر آقامحمدخان قیام کرد و در ۱۱۹۵ بالشکریانی بیار فروش ناخت و بی خبر وارد شهر شد و گردسرای برادرش را گرفت و برخی از مردم شهر هم با او همدست شدند. آقامحمدخان مرادزادگان خود فتحعلی خان یعنی فتحعلی شاه و برادرش حسینقلی خان را که با او بودند با مادرشان مهد علیا برداشت و در یادگیری دپشت آن سرای پنهان شد و با ایشان جنگ کرد . لشکریان رضا قلی خان ساخته آن زیر را که آقا محمد خان در بالای آن بود آتش زدند اما آسیبی با او نرسید و آقامحمدخان منتظر بود خان ابدال خان کرد از ساری بیاری او برسد .

اتفاقا خان ابدال خان هم که رسیده با مخالفان آقا محمد خان همدست شد و چون وی چاره ای نداشت از آن یادگیری بیرون آمد و با رضا قلی خان رو برو شد . وی هم بدروغ گفت که از این واقعه خبر ندارد و تقصیر را بگردن مردم انداخت . با این همه آقا محمد خان و برادرزادگانش را به نجات و بتاحیه بند پی برد و در آنجا زندانی کرد و خود مدعی سلطنت شد . رضا قلی خان قاجار قونلو که در آمل بود بسرعت این خبر را بجعفر قلی خان و مصطفی قلی خان رسانید و ایشان از گیلان بهمازندران رهسپار شدند . از سوی دیگر مرتضی قلی خان و علیقلی خان و مهدیقلی خان سرکردگان قاجار که در استرآباد بودند یا هفتصد تن از آن شهر بیرون آمدند و روی بهمازندران نهادند . رضا قلی خان چون از این واقعه خبر شد خان ابدال خان را با چهارصد تن بیچنگ ایشان فرستاد و چون دولشکر در راه ساری بهم رسیدند در زد و خورد اول بیسلطان کرد که از سران لشکر خان ابدال خان بود کشته شد و لشکریان او شکست خوردند . خان ابدال خان گریخت و بساری رفت و در آنجا با محمد قلی خان لاریجانی همدست شد و بار دیگر جنگ کرد و چون شکست خورد بساری گریخت و با محمد قلی خان در دکن رنگرزی پنهان شد و دشمنانش او را یافتند و دستگیرش کردند .

از سوی دیگر مرتضی قلی خان وارد ساری شد و رضا قلی خان چون آگاه شد از بار فروش رهسپار گشت و در نیمه راه خبر شکست خان ابدال خان باورسید و لشکریانش ترسیدند و او را رها کردند و پراکنده شدند . رضا قلی خان ناچار بپندپی گریخت که نزد آقا محمد خان برود و از وعده بخواهد ، وی هم او را نپذیرفت و ناچار به راق نزد عمی مراد خان زند رفت و چندی بعد از او هم روی برگرداند و باصفهان و از آنجا بشیراز گریخت و نزد صادق خان زند برادر کریم خان رفت و آنجا هم نتوانست بماند و بخراسان فرار کرد و در همان جا مرد .

در سال ۱۱۹۴ خان ابدال خان کرد که هم چنان در ساری بود خواست از خانه ای

که در آنجا بود نقیبی بزنو بیرون شهر بگریزد. زنی که در سرای او بود بر مرتضی قلی خان خبر داد. وی هم دستور داد سرش را بریندند و نزد آقا محمدخان بردند و مصطفی قلی خان برادر خود را هم نزد وی فرستاد. با این همه هر چه آقا محمدخان کوشید یا بزادراش بکناری باید نتوانست و عاقبت باردیگر کار بچنگ کشید.

مرتضی قلی خان در علی آباد مازندران سنگربست و آقا محمدخان رضا قلی خان قوانلورا با لشکری بچنگ او فرستاد و در حمله اول مرتضی قلی خان شکست خورد. از سوی دیگر آقا محمدخان هم بچنگ برادر بساری رفت و در قلعه ساری او را محاصره کرد و پس از چند روز زد و خورد کار بر مرتضی قلی خان تنگ شد و از قلعه بیرون آمد و تسلیم برادر شد. آقا محمدخان او را بخشید و حکمرانی استرآباد و چهار دانگه و دودانگه هزار جریب را باو داد و او با همراهان خود با استرآباد رفت.

چندی بعد در چهارم و پنجم رمضان ۱۱۹۵ آقا محمدخان مرتضی قلی خان را با سپاهی مامور گرفتن گیلان کرد. هدایت الله خان والی گیلان در راه ایشان خندق کند و بنای چنگ را گذاشت. پس از چهل روز زد و خورد چون هدایت الله خان امید پیشرفت نداشت میرزا صادق منجم باشی نگرودی و آقا محمد صالح لاهیجی را که مردی دانشمند بود با پیشکش نزد آقا محمدخان فرستاد و آقا محمدخان مرتضی قلی خان را از گیلان احضار کرد.

پس در ۱۱۹۷ از ساری آهنک چنگ گیلان کرد. حاجی جمال گیلانی پدر هدایت الله خان پیش از آن خواهر خود را بمحمد حسن قاجار پدر آقا محمدخان داده بود و این دو خانواده با یکدیگر پیوستگی داشتند. اما چون هدایت الله خان بجای پدر نشست با قاجارها در افتاد. آقا محمدخان نخست دو برادر خود جعفر قلی خان و مصطفی قلی خان را از بیراهه بلاهیجان فرستاد و در جنگی که در میانشان در گرفت هدایت الله خان تاب برابری نیاورد، بکشتی نشست و بشروان گریخت و آقا محمدخان وارد رشت شد.

پس از آن چون رضا خان زند از سوی علی مرادخان زند تا ساوچیللاغ طهران بناخت و تا آمده بود آقا محمدخان جعفر قلی را بچنگ او فرستاد و او هم رضا خان را شکست داد.

در همین زمان چنانکه مؤلف نامسخ التواریخ نوشته است «یکی از بزرگان دولت روس که کرفس خان نام داشت» با چند کشتی بکراه اشرف آمده و بیپناه تجارت می خواست قلعه ای در آنجا بسازد و پنهانی مردم را بدولت روسیه دعوت میکرد. فتحعلی شاه که در ولیعهدی هنوز در مازندران بود ازین راز خبر شد و او را گرفت و زنجیر کرده نزد آقا محمدخان فرستاد. وی هم پس از سرزنش او را عفو کرد و اجازه داد بسرزمین خود بزرگردد. او هم خواستار شد که کسی از مردم استرآباد را برای بستن عقد دوستی بدربار روسیه بفرستند و آقا محمدخان سفیری با او بدان کشور روانه کرد.

در ۱۱۹۸ که آقا محمد خان درمازندران با دستم خسان زند فرستاده علی مراد خان زند جنگ می کرد مرتضی قلی خان نیز با او همراه بود. چون علی مراد خان در مورچه خورت اصفهان در گذشت و مرتضی قلی خان ظاهراً با او پیمانی داشته است از ترس اینکه گرفتار شود از پیش آقا محمد خان بمیان تر کمانان استراپاد گریخت و بگفته مؤلف ناسخ التواریخ «از آنجا نزد پادشاه خورشید کلاه روس شده و او را ترغیب به تسخیر ایران همی کرد تا در سنه ۱۲۱۲ در گذشت، جسد او را بعتبات عالیات آورده مدفون ساختند».

پیدا است که مراد از «خورشید کلاه روس» بتعبیر مورخان آن زمان یکساکترین دوم امپراطریس معروف روسیه است و چنان مینماید که مرتضی قلی خان از راه دریای خزر بروسیه گریخته و پندربار تزارها پناه برده است و بدین گونه از ۱۱۹۸ تا ۱۲۱۲ چهارده سال در روسیه مانده است.

هدایت در روضة الصغری ناصری مینویسد که پس از مرگ کریم خان آقا محمد خان از شیراز بیرون آمد. چون بطهران رسید دوروز در ناحیه خوار توقف کرد و چندی نیز با برادرش جعفر قلی خان در دولا ب طهران ماند و چون دو طایفه قاجارها یعنی قوینلو و دوالو که تا این زمان با هم مخالف بودند اتحاد کردند مرتضی قلی خان و رضا قلی خان برادران دیگر رنجیدند و بروبرخواستند. بازار ندران رفتند و گروهی را گرد آوردند و سر راه را بر آقا محمد خان گرفتند و او را از رفتن بمازندران منع شدند، زیرا که مرتضی قلی خان و مصطفی قلی خان خواهر زادگان حسن خان دوالو بیکدیگر بیکی استراپاد بودند و با سران قوینلو رقابت داشتند.

پس از کشته شدن حسینقلی خان جهانسوز که بجز رضا قلی خان از برادران دیگر مهتر بود مرتضی قلی خان با استراپاد رفت و با اشاره وی میرزا علی خان دوالو حکمران آن شهر را کشتند و وی بر استراپاد و مازندران استیلا یافت و مردم لاریجان هم با وی هم داستان شدند.

چون آقا محمد خان بطهران رسید مرتضی قلی خان نزد او رفت اما دید که اگر مازندران را با او بسپارد چیزی برای او نخواهد ماند. وانگهی در خانه پسرانش محمد حسن خان مادر مرتضی قلی خان بیش از مادر آقا محمد خان احترام داشت و وی خود را از و بالاتر میدانست و بهین جهت اختلافی در میان برادران بود. نیز بهین جهت مرتضی قلی خان راضی نشد که آقا محمد خان بمازندران برود و دو طایفه از مردم لاریجان را که بسفید و سیاه معروف بودند با خود هندست کرد و آن گروه در میان کلاکه راه تنگی داشت درختان را بریدند و بر سر راه او گندانه و سنگ و خاک و شاخ درخت را بر سر راه کشیدند و سنگر بستند. رضا قلی خان برادر دیگر نیز بر مرتضی قلی خان پیوست. آقا محمد خان هم جعفر

قلی خان برادر دیگر را برای دلجوئی نزد مرتضی قلی خان فرستاد. جعفر قلی خان بیار فروش نزد اورفت و ازین کار سودی نبرد و چون برگشت درز بر آب سواد کوه با آقا محمد خان رسید و آقا محمد خان مصمم شد با مرتضی قلی خان در افتد.

در یا نهم ربیع الاول آن سال (۱۱۹۳) وارد جنگ شد. لطفعلی بیگ سواد کوهی که از دستیاران آقا محمد خان بود از فراز کوه هجوم آورد و با سواران مداند و در جهان بیگ و حمله کرد و در رضا قلی خان بیار فروش گریخت و از آنجا بعلی آباد رفت و درین میان برادر دیگر مصطفی قلی خان به ندرخواهی نزد آقا محمد خان رفت. مرتضی قلی خان هم که از آن شکست هراسان شده بود از بار فروش باستر آباد رفت و آقا محمد خان بساری رسید و فتحعلی خان (فتحعلی شاه) که در آن زمان ملقب بیابا خان بود با مادرش در استر آباد نزد مرتضی قلی خان میزیست پیش آقا محمد خان رفت و جزو همراهان عیش شد و در آن زمان برادرش حسینقلی خان که پس از مرگ پدر بجهان آمده بود بیش از سی ماه نداشت و مادرشان را مرتضی قلی خان باستر آباد فرستاد و آقا محمد خان حکمرانی استر آباد را بمصطفی قلی خان داد.

سپس می نویسد رضاقلی خان با آقا محمد خان اختلاف داشت و برادر خود مرتضی قلی خان را با خود هم دست کرده بود. آقا محمد خان از طهران آهنگ مازندران کرد و رضاقلی خان و مهدیقلی خان را از دماوند برداشت با محمد قلی خان لاریجانی بلاریجان رفت. مرتضی قلی خان هم با قاجارها و ترکمانهایی که با وی پیوستگی داشتند رهسپار شد و هزار جریب را گرفت. آقا محمد خان جعفر قلی خان را که بیگ ذوالفقار خان خمسه ای بقزوین فرستاده بود احضار کرد. مرتضی قلی خان که بیچاره دانگه هزار جریب رسید مردم بسا او باری نکردند و از آنجا بسودانگه هزار جریب رفت و مردم آن سرزمین نزد خان ابدال خان حاکم ساری از جانب آقا محمد خان فرستادند و از او کمک خواستند. وی هم با گروهی رهسپار سودانگه شد و مرتضی قلی خان پیش از آنکه او برسد یکی از سادات هزار جریب را بگروگان گرفت و بفیروز کوه رفت و در آنجا رضاقلی خان را از لاریجان بشود خواند. جعفر قلی خان که از قزوین رسیده بود مرتضی قلی خان راه مازندران را برو گرفت و با هم جنگ کردند و در جنگ اول در فیروز کوه جعفر قلی خان شکست خورد و روی بمازندران نهاد و در گردنه فیروز کوه راه جنگل را پیش گرفت و بمازندران رسید. رضاقلی خان و مرتضی قلی خان چون با هم سازگار نبودند از یکدیگر رنجیدند و رضاقلی خان بجایگاه خود بازگشت. مهدی قلی خان هم که در لاریجان با رضاقلی خان بود از او برگشت و مرتضی قلی خان پیوست و باستر آباد رفت. مهدی خان سواد کوهی پسر محمد خان حکمران مازندران که بدست مرتضی قلی خان گرفتار شده بود بخیله از پیش او گریخت

و بسواد کوه و از آنجا نزد آقا محمد خان رفت و مهدی قلی خان نیز از استرآباد فرار کرد و باو پناه برد .

پس از آن در حوادث ماه رمضان سال ۱۱۹۴ می نویسد چون آقا محمد خان بچهارده از سرزمین چهارداگه هزار جریب رسید در آن زمان هزار جریب هم چنان در دست مرتضی قلی خان بود ولی او کسی را نزد آقا محمد خان نفرستاد و وی را با استرآباد دعوت نکرد و بهمین جهت آقا محمد خان رنجید و با استرآباد نرفت و از راه ساور بکراودین اشرف رفت و رضا قلی خان و خان ابدال خان را از راه غیا بان احضار کرد و بنزد مرتضی قلی خان فرستاد و مرتضی قلی خان هم برادرش مصطفی قلی خان را نزد آقا محمد خان بنزد خواهی روانه کرد و آقا محمد خان در ۱۸ ذی القعدة آن سال بساری رفت .

سپس می گوید پس از آنکه آقا محمد خان در مازندران گرفتار شد در ۵ محرم ۱۱۹۵ مرتضی قلی خان و علی قلی خان و مهدی قلی خان و خواجین دوالو و سواران ترکمان و پیاده استرآباد بیک فرسنگی ساری بدر از محله رسیدند که زمین فرح آباد بود و مصطفی قلی خان هم که راه و رجعت گیلان شده بود با بجا رسید و مرتضی قلی خان روز عاشورا وارد ساری شد و با آقا محمد خان تسلیم شد و چون آقا محمد خان روی خوش باو نشان نداد نزد عیمراد خان زند رفت و چون او هم روی خوش نشان نداد بخراسان رفت و در آنجا در گذشت . پیداست که هدایت درین جا اشتباه فاحشی کرده و بجای آنکه رضا قلی خان نویسد مرتضی قلی خان نوشته است .

پس از آن درباره رفتن مرتضی قلی خان بگیلان می گوید مرتضی قلی خان بسپاهی از ترکستان و قاجارها و مردم گیلان بدان سرزمین رهت و چون برود سر رسید ملو شد که هدایت الله خان سنگر بسته است و چهل و پنج روز جنگ کرد تا اینکه هدایت الله خان زنیار خواست و میرزا صادق خان منجم بشی و آقا محمد صاحب لاهیجی را نزد آقا محمد خان فرستاد و وی هم او را بخشود و حکمرانی گیلان را به هدایت الله خان داد و مرتضی قلی خان را احضار کرد . وی در دو صفر سال ۱۱۹۷ در ساری نزد آقا محمد خان رفت .

درباره آمدن کرافس روسی هدایت می نویسد : کرافس روسی در شهری در روسیه در اوایل دولت کریم خان زند به تجارت از دریای خزر بیندرازی فرود آمده بود و چندی در رشت بود و از آنجا بآمل و ساری و بارمروش رفت و در سواحل و بندر نزدیک دریای خزر نظاره می کرد و با اشرف و فرح آباد رفت و نقشه های آنجا را می کشید و زمینها را آنجا تقاشی می کرد . در سالی که آقا محمد خان بگیلان رفت این کرافس نه روسی به چند کشتی پر از ملاح و لوازم دیگر در نزدیکی کراودین اشرف لنگر انداخت و از قنصلی خان ( قنصلی شاه ) که از جانب عمش در مازندران بود زمینش خواست که در آنجا ساختمان

بکند و همراهانش از کشتی پیاده شدند و خرید و فروش می کردند تا «از آلات و ادوات آهنین، حصاری متین برپا کردند». چون خبر باین شاهزاده جوان رسید تفصیل را با قاصد خان نوشت و بدستور وی بعنوان گردش و شکار بفرح آباد رفت و از آنجا با شرف و کرامتین روانه شد. کرافس خان روسی هدایای گوناگونی از کالای قرنک نزد او برد و پس از سه چهار روز بیپناه شکار بتماشای کشتی های اورفت. کرافس او را بخانه خود دعوت کرد، وی نپذیرفت، اما برخی از بزرگان قاجاریان مهمانی رفتند و وی بحاج محمد آقای عمرانلو دستور داد که آنها را بگیرد و او کرافس خان و چند تن از نزدیکان او را دعوت کرد و چون شراب خوردند و سرشان گرم شد بدستور وی مردم استرا آباد بر سرشان ریختند و آنها را گرفتار کردند و نزد شاهزاده بردند و پس از چندی آنها را با نامه ای نزد «خورشید کلام» فرستاد و این واقعه را در سال ۱۱۹۷ ضبط کرده است.

پس ازان در ذکر واقعه مرک علی مراد خان زند در اوایل خرداد ماه اول ۱۱۹۸ در مورچه خوردت می گوید مرتضی قلی خان و رضاقلی خان برادران آقا محمد خان که از وی روی برگردانده و بخاندان زند پیوسته بودند پس از مرک او نومید شدند و مرتضی قلی خان بقزوین و گیلان و طالش رفت و از آنجا بیاد کوبه و قبه و روس روی کرد و در آنجا هم عقده از کارش نگشاد و در آن دیار مرد.

پیدا است که مرتضی قلی خان پس از رفتن بروسیه آرام ننشسته است و ظاهر آبیاری دولت نزاری بایران تاخته است. مؤلف تاریخ التواریخ پس از ذکر حوادث تابستان سال ۱۲۰۱ می نویسد درین هنگام مرتضی قلی خان از باکوبه با لشکری بگیلان تاخت و سلیمان خان حکمران تاب درنگ نیاورد و بقزوین گریخت و صورت حال را باز نمود. آقا محمد خان هم محمد حسین آقای ناضر و امیر محمد حسین خان ارجمندی فیروز کوهی را بدفع او فرستاد و سپس جعفر قلی خانرا با پنج هزار کس در پی ایشان روانه کرد. پیش از آنکه جعفر قلی خان برسد مرتضی قلی خان جنگ سختی کرد و در حمله نخستین محمد حسین آقا شکست خورد و از میدان جنگ گریخت. امیر محمد حسین خان ارجمندی مقاومت سخت کرد و از گلوله تنگ زخم سختی برداشت و هم چنان جنگ می کرد و نه تن را کشت و خود نیز جان سپرد. چون مرتضی قلی خان دانست که از عهده جنگ با جعفر قلی خان بر نمی آید در گیلان تاخت و تازی کرد و دوباره بباکوبه برگشت.

هدیت در روضه الصغری ناصر می این واقعه را در سال ۱۲۰۲ آورده است و میگوید: رضا قلی خان و مرتضی قلی خان با آقا محمد خان در افتادند و چون نتیجه نگرفتند بخاندان زند متوسل شدند و از آنجا نیز سودی نبردند. رضا قلی خان بخراسان و مرتضی قلی خان بیاد کوبه و شروان رفتند و رضا قلی خان در خراسان در گذشت و مرتضی قلی خان در همان جا



که بود فتنه برمی انگیزت و چون حکمرانان شروان و بادکوبه و طالش با هدایت الله خان حکمران گیلان راهی داشتند گاه گاهی ازو پشتیبانی میکردند . چون هدایت الله خان در گذشت و حکمرانی گیلان با امیر سلیمان خان قوینلو پسر محمدخان قاجار رسید که خال آقا محمد خان بود مرتضی قلی خان که در طالش و شروان در پی موقع می گشت در آن سال با مصطفی خان طالش و فتحعلی خان حکمران قبه و شیخعلی خان حکمران بادکوبه هندست شد و بگیلان آمد و آنجا را تاراج کرد . درین هنگام آقا محمد خان با فتحعلی شاه در فیروزکوه بود . امیر سلیمان خان قاجار قوینلو پس از آنکه سلیمان خان این خبر را باو داد بپسندی خان حکمران تنکابن نوشت و باو دستور داد با سلیمان خان یاری کند و راه را بر مرتضی قلی خان بگیرند . مردم خلخال و خمسه و طارم نیز با آنها یاری کردند و مرتضی قلی خان شکست خورد و باز گشت . در همان سال بار دیگر با گروهی سواره و پیاده بسیاری مصطفی خان طالش با هفت هزار تن در اوایل ماه ذی الحجه آهنگ گیلان کرد و لشکریان خود را در گسگر فرود آورد . امیر سلیمان خان چون از مردم گیلان اطینان نداشت از رشت بقزوین آمد و در آنجا ماند .

مرتضی قلی خان گیلان را گرفت و آقا محمد خان هم سلیمان خان را نزد خود خواست و شرح واقعه را از او پرسید و لشکریان خود را احضر کرد و کوچ و عیال مرتضی قلی خان را از مازندران بطهران خواست و آنها را در آنجا نگاه داشت .

محمد حسین خان قاجار قوینلو را که ناظر او بود با دوهزار سوار مامور کرد که بروند و منتظر لشکریان دیگر باشند . وی نیز بی درنگ رهسپار شد و در جنگ شکست خورد .

سلیمان خان قاجار و امیر حسین خان ارجمندی فیروز کوهی و میرزا محمدخان لاریجانی با ده هزار سوار و پیاده بگیلان رفتند و در دوازدهم محرم سال بعد در چهار فرسنگی گیلان باهم رو برو شدند . نخست مصطفی خان طالش حمله برد و شکست خورد . روز سوم سلیمان خان قاجار باضرف رشت رسید و مرتضی قلی خان با ده هزار سپاهی با او رو برو شد و در آن جنگ برادر مصطفی خان طالش با امیر محمد حسین خان فیروز کوهی جنگ کرد و کشته شد . لشکریان وی دیگر تاب نیاوردند و لشکریان مازندرانی هم شکست خوردند . میرزا محمدخان لاریجانی و نجفقلی خان نوری که فرمانده آنها بودند عقب نشستند و لشکریان شروان بسیاری از آنها را کشتند و سلیمان خان منجیل آمد و مرتضی قلی خان پیش برد .

آقا محمد خان برادر خود جعفر قلی خان را با سپاه استرآباد و مازندران و بسطام بچک مرتضی قلی خان برادر دیگر بگیلان فرستاد و نیز برادر زاده خود فتحعلی خان نسایب السلطنه یعنی فتحعلی شاه را مامور گیلان و کرانه های دریای خزر کرد .

جعفر قلی خان چون برستم آباد رسید مرتضی قلی خان تاب نیاورد و بانزلی گریخت و در آنجا ماند. دو برادر در کنار دریای خزر بیک دیگر رسیدند و مرتضی قلی خان بکشتی نشست و بسار و پشته و سالیان رفت و جعفر قلی خان وارد رشت شد و گیلانرا گرفت و سپس بازگشت و دوباره امیر سلیمان خان بحکمرانی گیلان مأمور شد.

پس از آن در حوادث سال ۱۲۰۴ می نویسد: مرتضی قلی خان و برادر مادریش که پیداست مقصود مصطفی قلی خانست هم چنان در باد کوبه و طالش و شروان نیرویی بهم زدند و بار دیگر آهنگ گیلان کردند. میرزا بابا نایب الحکومه گیلان با آقا محمد خان خبر داد. وی حاجی رضا خان دوالو قاجار را که خالوی او بود با عباس خان قاجار و محمد خان دوالو و عبدالله خان اصانلو از سر کردگان خمه و میرزا محمد خان لاریجانی را بچنگ مرتضی قلی خان فرستاد و بایشان دستور داد بکشند شاید بتوانند باندرو پند او را ازین کار بازدارند. اما سرانجام چنگ در گرفت و پلنگ نام طالش شبی بلشکر گاه فرستادگان آقا محمد خان شبیخون زد و همه سر کردگان را گرفت و گروهی ازیشانرا کشت. پس از چندی مرتضی قلی خان برخی از آنها را آزاد کرد و محمد خان و محمد زمانخانرا از میان ایشان نگاه داشت و آزار میداد. میرزا بابا نایب الحکومه رشت با آقا محمد خان خبر فرستاد و وی مصطفی خان دوالو قاجار را با آنجا فرستاد. بار دیگر مرتضی قلی خان از شنیدن این خبر سراسیمه شد و با مصطفی خان طالش بازورقی بیاد کوبه رفت و پس از چندی از آنجا بروسیه رهسپار شد.

پیداست که هدایت باز درین جا اشتباهی کرده و چنان می نماید که مصطفی قلی خان برادرتی مرتضی قلی خان با او از ایران نرفته است زیرا پس ازین خواهد آمد که آقا محمد خان او را کور کرده است، مگر آنکه با برادر نرفته باشد و درین سفر با او بایران برگشته و دستگیر شده باشد و او را کور کرده باشند و این هم بنظر بعید می آید.

سپس هدایت در شرح چنگ دوم آقا محمد خان در گرجستان باز اشاره ای در باره مرتضی قلی خان دارد و می گوید: «در سال یکهزار و دو بیست و ده هجری چون پادشاه ایران یعنی حضرت شهریار گیتی ستان کامگار آقا محمد شاه قاجار بتفلیس رفته و قتل عام کرده و همانا بعضی از تجار روسیه را بقتل آورد سپاهی بدست اندازی ایران و مداخلت در پیشه شیران فرستاد چه که مرتضی قلی خان قاجار برادر والا گهر شهریار ایران که بروس رفته بود جوانی متناسب الاعضا و صبیح الوجه بود، طالب پادشاهی ایران و محرک او میشد (!) و در آن حضرت کمال تعزز و تقرب داشت.»

محمد حسن صبیح الدوا (اعتماد السلطنه) در منتظم ناصری (۱) در حوادث سال

۱۱۹۴ می نویسد: «از حوادث غیره ترقبه آنکه مرتضی قلی خان برادر حضرت شهریار می پس از استماع فوت و کیل با سپاهی از استرآباد بیار فروش آمد و اگرچه از استخلاص برادر بزرگوار اظهار شغف مینمود ولی میگفت مازندران را من بشمشیر خود مصفی نموده ام و این مملکت خاص منست و اگر دیگری طمع در آن نماید کاریبیکار خواهد کشید و جمعی را با مصطفی قلی خان برادر خود بسواد کوه فرستاد که مانع عبور حضرت آقا محمد شاه شوند. مقارن این حال رضاقلی خان برادر دیگر آن حضرت از دولاب طهران بمازندران رفته، بمرتضی قلی خان پیوست. حضرت آقا محمد شاه پس از بدیل نصایح که مودمند نیامد جعفر قلی خانرا مامور دفع آنها کرده، پس از مبادرت بچنگ ابتدا رضا قلی خان مغلوب و مقهور گردیده، بیار فروش راند و مرتضی قلی خان عزیمت استرآباد نمود و مصطفی قلی خان بموکب معلی ملحق شد. حضرت آقا محمد شاه بمعلی آباد ساری و بیار فروش تشریف فرما گردیده، خاقان صاحبقران فتحعلی شاه که در آنوقت با عم خود مرتضی قلی خان در مازندران بودند بحضور مبارک آمده، مصطفی قلی خان باستمالت مرتضی قلی خان مامور استرآباد شد و والدۀ خاقان معظم را که در آنوقت سی ماه از ولادت فرزند گرامیش حسینقلی خان ثانی ایت جهانسوز شاه گذشته بود همراہ بود... مجدداً رضاقلی خان و مرتضی قلی خان بنای مخالفت را گذاشته، خواستند با خوانین دولوی و رامین همدمت شوند. حضرت شهریار جعفرقلی خانرا از پیش روانه نموده، بنه و آغروق را بمهدی قلی خان سپرده، بعد از آن نهضت فرما گردیده، بعد از آن و رامین بخصایه محمد خان ولد رفیع خانکه با آن حضرت نسبتی داشت نزول اجلال فرمودند و میرزا محمد خان و مصطفی خان و رحیم خان و محمد خان و سایر بزرگان دواو مجدداً بر خدمت و سلطنت حضرت پادشاهی اتفاق کرده و عنبر رضا قلی خانرا خواسته، او را روانه نمودند، ناچار سایر خوانین و بزرگان دولو ز در محنت و انقید در آمدند... موکب منصور بهزم مازندران ازری تپه فرمود و در بین راه دسته قشون جعفرقلی خان با سپاهیان مرتضی قلی خان قتال نمودند و جعفرقلی خان بهباس آبد و مرتضی قلی خان در یکی از قرای فیروز کوه بماند. اسرای طرفین را مرخص کردند. بعد از آن جعفرقلی خان در علی آباد بموکب معلی پیوست و مهدیقلی خان ناچار با مرتضی قلی خان روانه استرآباد شدند ولی در ضمن فرحتی بدست آورده، فرار نموده و بلازمان حضرت سلطنت پیوست... هم درین سال در بیست و هشتم رمضان موکب آقا محمد شاه از ساری عزیمت استرآباد نمود و ابتدا بالکای چارده هزار جریب نزول اجلال فرموده، اما از آنجا که این اوقات هزار جریب از اعمال استرآباد و تعلق بمرتضی قلی خانداشت و از جانب مشارالیه پذیرایی نشد آنحضرت ازورنجیده، رضا قلی خان و خان ابدالخانرا که مامور توقف مازندران فرموده بود احضار کرده،

بیکار مرتضی قلیخان پردازند . ولی باز کار با اصلاح گذشت و رضای خان باستر اباد رفته ، از رنجش خاطر مبارک پادشاهی شرحی برای مرتضی قلی خان تقریر نموده ، مرتضی قلی خان برادر اعیانی خود مصطفی قلی خان را به قدرت فرستاد و موکب منصور از رفتن باستر اباد عطف عنان کرده ، از اشرف حرکت نموده ، روز هیجدهم ذی قعدة الحرام بیار فروش تشریف فرما شدند و در عمارت شاه عباسی مشهور بیجارم نزول اجلال فرمودند .

سپس در حوادث سال ۱۱۹۵ (۱) در شرح اختلاف هدایت الله خان حکمران گیلان با آقا محمد خان می گوید جعفر قلی خانکه با مصطفی قلی خان مأمور گرفتن گیلان شده بود چون آقا محمد خان دستگیر شد و او را بپندی فرستادند «جعفر قلی خانکه در لاهیجان بود ازین مقدمه با خبر گردیده ، بر جناح استعجال مراجعت نموده ، مصطفی قلیخانرا باستر اباد فرستاد و به مرتضی قلی خان واقه را خبر داد و خود بکجور رفت . مرتضی قلی خان باز ندران آمده باخان ابدال خان سردار رشید رضا قلی خان مصاف کرد و بسرو غالب آمد و محمد قلی خانین را بگرفت ، رضا قلی خان چشم از شهر یاری ساری و بار فروش پوشیده ، از بیم تیغ مرتضی قلیخان بپندی در ظل عاقلت حضرت شهر یاری گریخت . . . بزرگان بندی حضرت سلطنت را با جمعی روانه بار فروش نمودند و رضا خان قاجار بتواب جعفر قلی خانکه در کجور بودند مژده فرستاد و خود با برادران و تمامی خوانین مدانلو باستان معظم پیوست و مرتضی قلی خان معض استرضای خاطر مبارک خان ابدال خان طاغی را بکشت و مصطفی قلی خانرا به قدرت و تشکر خلاصی و سلامت مزاج همایون بدر بار شهر یاری روانه نمود و آنحضرت برای استیناس مرتضی قلی خان تشریف فرمای ساری گردیدند و با او ملاقات فرمودند ولی رفع خیال مرتضی قلیخان نشد . علیقلی خان و مهدیقلی خان ملتزم و کاب خضر نصاب شهر یاری با اقتدار گردیده و مرتضی قلی خان تغلف جست و بعدها براه مخالفت رفته ، لکن کاری از پیش نبرد . . . نیز از وقایع این سال آنکه پس از جنگ وجدل با مرتضی قلی خان و طول محاصره شهر ساری این بلده را عساکر منصوره شهر یاری فتح کردند و مرتضی قلی خان بمصالحه و حکومت استر اباد و هزار جریب و گرگان راضی شده ، بدان ساحت شتافت .»

پس از آن درباره حوادث سال ۱۱۹۶ (۲) درباره آقا محمد خان می گوید : «در بیستم شعبان باز ندران عطف عنان فرمودند . مرتضی قلی خان نیز بخدمت آمده ، بحکومت استر اباد منصوب شد و بگیلان مأمور گردید و هدایت الله خان چون خود را مقهور دیده بدادن مالیات تمکین کرده ، لهذا ایالت گیلانرا باو واگذار فرمودند .»

سپس در حوادث سال ۱۱۹۷ (۱۷۸۲ م .) (۳) می نویسد :

«در اول فصل تابستان این سال ووانویج نام روسی با چند فروند گشتی از حاجی طرخان باستراباد آمد. حضرت آقا محمد شاه آنوقت در نواحی استراباد تشریف داشتند ووانویج از ملازمان آنحضرت درخواست نموده، رخصت طلبید که روسها در سواحل استراباد در محل مناسبی دارالعماره بنا نمایند، که تجار روس در آنجا بسهولت مشغول امور تجاری باشند. حضرت شهر یاری قبول فرموده، اذن ساختن دارالعماره دادند. روسها در عوض دارالعماره در دوازده فرسنگی شهر استراباد قلعه بسیار محکمی بنا کردند و هیجده عراده (۱) توپ و قورخانه در آنجا گذاردند. بعد از اتمام قلعه حضرت شهر یاری بتماشای قلعه روسها تشریف بردند و از وضع باخبر گشتند. چون از قلعه مراجعت فرمودند ووانویج و صاحب منصبان روس را بشام دعوت کردند. وقت شب که صاحب منصبان ووانویج بحل دعوت رسیدند حضرت شهر کامکار حکم بگرفتن آنها کردند و فرمودند که اگر قلعه را که ساخته اید فوراً خراب نکنید و توپهای خود را با آنچه در ساحل استراباد دارید نبرید جان و مال شما در خطر خواهد بود. ووانویج چون می دانست فرمایشی که حضرت شهر یاری می فرمایند هرگز تخلف را در آن راهی نیست از همانجا بکار گزاران خود دستور العملی نوشت که توپخانه و لوازمی که دارند بگشتی حمل کنند و قلعه را خراب و مهینم سازند. خلاصه حضرت آقا محمد شاه چون تهدید زیادی بآن جماعت فرمودند آنها از استراباد خارج شده، بمملکت خود باز گشتند. برخی این واقعه را بسال قبل نسبت داده اند.»

پس از آن در حوادث سال ۱۱۹۸ (۱) می گوید: «مرتضی قلی خان و رضا قلی خان برداران حضرت معظم از راه صواب منصرف شده، بزندیه پیوستند و نزد شیخ ویس خان پسر علی مراد خان رفتند...»

اندکی پس از آن که سخن از شکست خوردن و کور شدن شیخ ویس خان می رانند می گوید:

«مرتضی قلی خان و رضا قلی خان برداران حضرت شهر یاری که از برادر تا جدار خود روگردان و بزندیه متوسل شده بودند کار را زار دیده، یأس بر آنها غالب آمد. مرتضی قلی خان بقزوین و گیلان و طالش و قبه و باد کوبه و خاک روس رفته، در آن حدود حیات را را وداع نمود و رضا قلی خان بصفحات خراسان رفته در آن سامان در گذشت.»

سپس در حوادث سال ۱۲۰۲ (۲) چنین آورده است: «هم درین سال مرتضی قلی خان که بصفحات قبه و طالش رفته بود، بامصطفی قلی خان طالش و فتحعلی خان حاکم قبه و شیخعلی خان بیگلری یکی با کوبه سازش نموده، غنچه بگیلان ساخت و چپاول در آن ساخت. نواب سلیمانخان قاجار کس فرستاده، واقعه را بعرض نواب جهانیانی که در فیروز کوه

بودند رسانید . نواب حشمت نصاب معظم مهدیخان تنکابنی و بعضی از اهالی خلعتسال و  
خمسه و طارم را بعاونت و امداد سلیمانخان مامور فرمودند، ولی قبل از وصول آنها  
بگیلان مرتضی قلیخان مراجعت نمود .

پس از آن در وقایع سال ۱۲۰۲ (۱) میگوید : «هم درین سال در اوایل ذیحجه  
باز مرتضی قلی خان با هفت هزار نفر بگیلان رانده ، در کسگران فرود آمده ، نواب  
سلیمانخان قاجار حاکم گیلان تاب مقاومت نیاورده ، بقزوین آمد و مرتضی قلیخان بر گیلان  
استیلا یافت . حضرت شهریار کامکار چون از واقعه خبردار گردیدند سلیمانخانرا احضار  
فرموده ، تفصیل ماجری را استفسار فرمودند . پس از تحقیق باحضار قشون حکم همایون  
شرف میدور یافت و کوچ و بنه مرتضی قلیخانرا از بار فروش بظهران بردند و محمدحسین  
خان قاجار قوالنوی ناظر با دوهزار سوار مامور گیلان و مقرر شد که بعضی دستجات (!) دیگر  
بدو پیوندند . محمد حسین خان ملاحظه آخر کار را نکرده ، منتظر سایر دستجات (!) قشون  
نشده ، سبقت بجنگ نمود و شکست یافت . پس از آن نواب سلیمانخان قاجار و امیر محمد  
حسین خان فیروز کوهی و میرزا محمدخان لاریجانی باده هزار نفر در رسیدند و در چهار  
فرسخی گیلان قدم در میدان مجاربت گذاشتند . مصطفی خاتمالش ابتدا پای جلادت پیش  
گذاشت ، ولی منهزماً پس نشست . روز سیم نواب سلیمانخان با افواج باطراف شهر  
رفته و مرتضی قلی خان نیز با نه هزار نفر بمقابله او شتافته ، ابتدا برادر مصطفی خان  
طالبش با صفوف میر محمدحسین خان فیروز کوهی مصاف داده ، امیر بزخم گلوله از پا در آمد  
و فیروز کوهی ها که بی سردار ماندند کاری از پیش نتوانستند برد و این فقره اسباب سستی  
سایرین نیز گردید . میرزا محمد خان لاریجانی و نجفقلی خان نوری بعد از مجادله و  
مقاتله بطور جنگ و گریز باز گشتند و مصطفی خان و لشکر شیروان (۱) بسیاری ازین  
سپاه را بکشتند و نواب سلیمانخان عاجلاً مراجعت کرده نواب علیقلی خان قاجار نیز از  
جلو جعفرخان زند عقب نشسته ، باصفهان و از آنجا بکاشان آمد . حضرت شهریار با اقتدار چون  
مطلع گشتند نواب جعفرقلی خانرا با قشون استرآباد و بسطام بگیلان فرستادند و دیده  
برادر خود مصطفی قلی خانرا مایل کشیدند و نواب جهانبانی (فتحعلی شاه) را بچراست  
فرضه و معا بردار المرزباز ندران مامور فرمودند و خود بنفس نفیس با سیصد سوار نامدار  
بطرف اصفهان حرکت کردند ... اما نواب جعفرقلی خان چون بمنزل رستم آباد گیلان  
رسیدند مرتضی قلیخان بیدرانزلی فرار کرده ، در آنجا قرار گرفت و از جانبین پیغامها  
داده شد و در ساحل دریای خزر دو برادر ملاقات و گفتگوها کردند آخر الامر مرتضی  
قلیخان در سفاین نشسته ، راه سارو پشته و سالیان پیش گرفت و جعفرقلی خان وارد رشت

شده و مراتب را تحریراً بمرض حضرت شهریار رسانیده‌اند. حضرت قوی شوکت معظم در جواب ایشانرا بمراجعه امر فرمودند و نواب سلیمانخان دوگیلان مستقل گردید .

پس از آن در حوادث سال ۱۲۰۵ (۱) می نویسد : «هم درین سال مرتضی قلی خان از عمای برادر خود مصطفی قلی خان باخبر گشت، چه مدت یکسال که مصطفی قلیخان معبوس بود این واقعه نیز مستور بود. این اوقات که از حبس خلاص شد، این خبر مشتهر گردید و مرتضی قلیخان که در باکویه و طالش و شیروان (۱) با استعداد تمام میزیست نیز بشنید و بار دیگر بهیچان آمده و بطرف گیلان را ندو میرزا بابای رشتی نایب گیلان هراسان شده، ماجری را بمرض عا کفان حضور شهریار منصور رسانید . حاجی رضاخان دولوی قاجار خال مرتضی قلیخان و عباس خان و محمد خان دولو هم که از منسوبان او بودند با عبدالله خان اصائلوی خمره میرزا محمد خان لاریجانی و چهار هزار نفر از سپاه ظفر همراه مامور گیلان شدند و هر چه مرتضی قلی خانرا نصیحت کردند سودمند نیافزاد . ناچار بنای جنگ و خونریزی شد. شبی شاه بلند نام طالش بر لشکریان حاجی رضا خان شیخون زده ، درین مقدمه سردار با سایر خوانین گرفتار شدند و تفرقه در میان سپاه افتاد و مرتضی قلی خان غلبه کرد ، ولی بعد از چندی همه گرفتاران را رها و روانه دربار معلی نمود ، سوای خال خود را که یا سوء احوال نگاه داشته ، با کلاب و ذئاب ردیف و حریف می نمود . میرزا بابای نایب گیلان مراتب را معروض آستان مبارک داشته، حضرت شهریار مصطفی خان دولوی قاجار را مقدمه الجیش قرار داده ، از پیش روانه کردند و موکب همایون مستعد انتهای گردید . مرتضی قلی خان و مصطفی خان طالش از عزیمت شهریار کامگار خبردار گردیده، دانستند که در جلوسیل هایل مقام نتوان نمود . ناچار با کویه رفتند و در آنجا نیز چون کاوی نتوانستند کرد مرتضی قلی خان خایب و مأیوس پناه بخاک روس برد و حاجی رضاخان و عباس خان را با مادر خود بظهران فرستاد.»

ازین مضامینی که سه تن از معروف ترین تاریخ نویسان قاجاریه با اندک اختلافی چنانکه گذشت بیان کرده اند پیداست که آقا محمدخان با چهارتن از برادران خود رضا قلی خان و جعفر قلی خان و مرتضی قلی خان و مصطفی قلی خان یا زده سال در نواحی مختلف شمال ایران در زد و خورد بوده است . ازین چهار برادر رضا قلی خان از و گریخت و در خراسان مرد . جعفر قلی خان را پس از آنکه زنیار داده بود در ظهران بخیانت گشت . مصطفی قلی خان را کور کرد و مدتی در زندان نگاه داشت هدایت در روضه الصغای ناصری نوشته است که وی با برادرش مرتضی قلی خان که از باد کوبه و شیروان آمده بود بگیلان تاخت اما چنانکه گذشت این روایت درست نمی نماید زیرا که وی گرفتار شده و کور شده بود و چندی در زندان بوده

است و مرتضی قلی خان برادر تنی او برای انتقام ازین کار بیگیلان تاخته است، مگر چنانکه گذشت تصور کنیم که وی در فرار مرتضی قلی خان از ایران با او همراه بوده و در تاخت و تاز اولی که بیگیلان آمده است وی هم از باکو و شروان یا وی آمده باشد و درین جنگ دستگیر شده و او را کور کرده و بزندان انداخته باشند، اما این نکته هم با قراینی که هست درست نمی نماید .

امام مرتضی قلی خان که پیش از سه برادر دیگر در مخالفت با وی با فشاری کرده است چون از همدۀ وی بر نیامده از راه دریای خزر بفقاز گریخته و خانواده خود را در ایران گذاشته و آقا محمد خان آنها را بطهران برده است . تاریخ نویسان ایرانی نوشته اند که وی محرک مردم گرجستان در جنگ با ایران بوده است و حتی چنان وا نمود می کنند که خود درین جنگ با برادر شریک شده است اما از اسناد گرجی و روسی چنین چیزی بر نمی آید . نیز تاریخ نویسان ایرانی نوشته اند که وی در ۱۱۹۸ از ایران رفته و تا ۱۲۱۲ چهارده سال در ایران نبوده و چون در ۱۲۱۲ در گذشته پیکر او را بعبات برده و در آنجا بخاک سپرده اند . وی قطعاً از برادر خود آقا محمدخان کهنتر بوده و چون آقا محمدخان در ۱۲۱۲ در ۶۳ سالگی کشته شده پیداست که اگر در ۱۲۱۲ در روسیه مرده باشد کمتر از ۶۳ سال داشته است .

از منابع روسی مسلم می شود که مرتضی قلی خان تا سال ۱۲۱۱ در روسیه زنده بوده است زیرا که درین سال که مطابق سال ۱۷۹۶ میلادیست ولادیمیر لوکیچ باراویکووسکی (۱) که از نقاشان معروف آن زمان روسیه بوده و در ۱۷۵۷ بجهان آمده و در ۱۸۲۵ در گذشته است تصویری از وی ساخته است که در گالری تریاکوسکی (۲) در مسکو هست و پیداست که تا این زمان در مسکو می زیسته است .

یکدومین دوم که وی را در دربار خود پناه داده بود در نامه ای که بگرم (۳) یکی از درباریان خود نوشته وصفی از مرتضی قلی خان دارد بدین گونه : « نزدیک يك ماه است که مرتضی قلی خان شاهزاده ایرانی که آقا محمد خان برادرش وی را از همه دارا پیش بی بهره کرده و برای نجات خود بروسیه پناه آورده است مهمان ماست . وی مردی نیک دل و مؤدبست . خواهش کرد اجازه یابد ار می تاژ (۴) را بازدید کند . سه چهار ساعت پی در

(۱) Vladimir Loukitch Borovikovski

(۲) Grimm (۳) Tretiakovski Galleri

(۴) Ermitage کاخ معروف تزارهای روسیه در پترزبورگ که اینک بزرگترین و معروف ترین موزه های اتحاد جماهیر شوروی درلنین گرادست .







بی در آنجا بود همه چیزهایی را که در آنجا هست دید و بینه آنها مانند خبره واقعی نگاه میکرد. هر چیزی که زیباتر و عالی تر باشد، از هر گونه که باشد، وی را مبهوت میکند و هیچ چیز از نظر دقت او فرار نمی کند. خواست سیند که گراور را چگونه می سازند و چگونه با رنگ نقاشی می کنند، این خواهش او را بر آوردند و چند ساعت بی دریغ هم وقت خود را نزد گراور ساز و نقاش گذارد. بتماشای کارهای رامافیل (۱) هم رفت و درباره توریست سخن می راند و در مطالب آن و وقایعی که در کتابهای عهد عتیق آمده است آگاهی داشت و سخن می راند. . . همه سخنان او همیشه درست و بسیار خردمندانه است ...»

ازین ستایشی که یکتاترین دوم ملکه دشوار پسنده روسیه درباره او کرده است پیداست که وی مردی با ذوق و سنجیده و دانا بوده است. از کارهایی که در برابر برادرش کرده نیز پیداست که با آقا محمد خان اختلاف فاحش داشته است.

تصویری که بار او یکومسکی از او ساخته و از پرده های معروف و جالب اوست وی را با سیاهای سیار آرام با چشم تنگ کشیده و ریش تنگ بلند سیاه و پسی کوچک راست و قد متوسط و دست و پای کوچک نشان می دهد و کاملاً پیداست که خون تر کسان دور بوده است. وی درین تصویر ایستاده است و در پشت او دورنمای کاهی که در دامه کوهی ساخته شده نمایانست. در پشت سر وی سه تن خدمتگزاران ایرانی وی ایستاده اند و یکی از آنها دهانه اسبی را در دست دارد.

مرتضی قلی خان حامه فاخر رنگارنگی پوشیده که همه رنگها در آن دیده میشود. قالی ارغوانی در بر دارد که روی آن جبهه ابریشمین پوشیده و آستر و یقه و سر دستهای آن از خزست. کلاه بلندی از پوست سیاه بر سر گذاشته و گرداگرد آنرا شال پشمی رنگارنگ از ترمه پیچیده است چکمه او سرخ و سبز از دو پارچه چرمست.

شال پشمی مکرر بسته که خنجرهای حواهر نشان در آن فرو برده و تازیانه ای بر آن آویخته است و بر سر شال او منگله ای مرصع هست که در میان کمرش آویزانست شست دست راست را در شال خود فرو برده و تسبیحی از مروارید سر آن دست دارد. دوره جبهه او زردوزی دارد.

درین تصویر سیاهی اندیشمند و بخته دارد و چشمان کوچک او دارای نگاهی ناهد و شکافنده است. روی هم رفته اراده بیرومند و آرامش خاطر و وقار از سپای او پیداست.

پیداست جمله ای که در بر او هست و جزیی نمی که درین تصویر آمده است سیدجالبی

(۱) Raphael نقاش بسیار معروف ایتالیایی متولد در ۱۴۸۳ و متوفی در ۱۵۲۰

که شاهکارهای معروفی از او در موزه ارمتیژ هست.

از لباس و آرایش مردانه و زیورهای آن زمانست و شاید یگانه سند معتبر درباره توانگران و سرکردگان آن زمان باشد.

اینکه تاریخ نویسان ایرانی نوشته اند که وی در جنگهای گرجستان در برابر ایران شرکت کرده است درست نمی نماید. زیرا که قطعاً وی پیش از سرک یکاثرین دوم که در ۱۷۹۶ میلادی مطابق با ۱۲۱۱ قمری در گذشته در پترزبورگ بوده و در همان سال باراویکوسکی در مسکو صورت او را ساخته است. جنگ اول آقامحمد خان در گرجستان در ۱۲۰۹ و جنگ دوم او در ۱۲۱۱ پس از مرگ یکاثرین روی داده است. گمان نمی رود در ۱۲۰۹ که دو سال پس از آن در پترزبورگ و مسکو بوده است جنگ گرجستان رفته باشد و اگر در یکی ازین دو جنگ حاضر بوده می بایست در جنگ دوم در ۱۲۱۱ بوده باشد. این نکته هم ازین جهت بعید می نماید که اگر چون او کسی، که مردی معروف و برادر آقامحمد خان بوده، درین جنگ شرکت کرده باشد می بایست نام او را در جریان حوادث بسیار برده باشند و ناچار فتوحی یا شکستی برای او نوشته باشند و حال آنکه مطلقاً در حوادث این جنگ واقعه ای را باو نسبت نداده اند و نه تنها در منابع ایرانی بجز همان اشاره مختصر که پیش ازین گذشت نامی ازو نیست بلکه در اسناد روسی و گرجی که درباره این دوره بسیار فراوانست نیز ذکری ازو نکرده اند.

درباره مرگ وی پس ازین جنگ دوم یعنی دو سال بعد و در ۱۲۱۲ نیز ذکری در منابع گرجی و روسی نیست و چون پس از مرگ یکاثرین در حوادث سلطنت جانشین او پاول و پس از آن هم دیگر نامی ازو نیست دور نیست در همان سال ۱۲۱۲ که تاریخ نویسان ایرانی نوشته اند مرده باشد و بیکرش را بعتبات برده باشند.

## مقدمات جنگ دوم با روسیه

صلحی که در نتیجه امضای عهدنامه گلستان در ۱۲۲۸ برقرار شد چندان نپایید و بیش از سیزده سال برقرار نبود. این عهدنامه بمیانجی گری دولت انگلستان بمامضاء رسیده بوده و اینکه در آن مرز میان دو کشور را بدقت و بصراحت معین نکرده و حالی را که لشکریان دو طرف در موقع امضای عهد نامه داشته اند میزان قرار داده و هر ناحیه ای را که در تصرف یکی از آن دولتها بوده جزو خاک آن کشور دانسته اند پیداست که عمدی بوده است، زیرا اگر بقطع و بقین خط مرزی را معین می کردند اختلاف از میان برمی خاست و شاید اگر همیشه مرتفع نمی شد تا مدت مدیدی از میان می رفت.

دو مباحث آینده سیاست ایران را در باره افغانستان درین دوره بتفصیل خواهم آورد. مجملآ باید این نکته را در نظر داشت که دولت انگلستان بتدا پیر و بیشتر بعیله و خدعه دست

روی قاره بزرگ هندوستان انداخته بود . ایران نه تنها نفوذ معنوی بسیار ریشه داری در آن کشور داشت بطوریکه زبان فارسی زبان رسمی دربارهای هندوستان بود و فرهنگ ایران در سراسر هند حتی در میان بوداییان و برهمنیان و مذاهب گوناگون دیگر هندرواج داشت و در میان مسلمانان هندوستان سرچشمه الهام بود ، بلکه نفوذ ایران در افغانستان که راه طبیعی و آسان ترین راه لشکرکشی به هندوستان بود نیز انگلیسها را از تجاوز ایران بنگاه هند بیسناک می کرد .

از دورترین زمانهای تاریخ آسان ترین و طبیعی ترین راه حمله به هندوستان جنوب افغانستان و شمال پاکستان امروز بوده است . اسکندر مقدونی در ۳۲۷ پیش از میلاد از راه آسیای مرکزی و همین راه افغانستان امروز به هندوستان تاخت ، در ۶۵۹ میلادی و ۳۹ هجری لشکریان تازی از همان راه به هندوستان تاختند و سرزمین ملتان (مولتان) و سند را گشادند . در سال ۳۶۹ قمری باریک نادر ناصرالدین سبکتگین مؤسس سلسله غزنوی ایران بآن سرزمین حمله برد و همان راه را در پیش گرفت . پس از آن پسرش محمود همین راه را پیش گرفت و از سال ۳۹۰ تا ۴۱۸ هفده لشکرکشی به هندوستان کرد و تقریباً هر سال زمستان بآنجا می تاخت و حتی جانشینان وی پس از آنکه مشرق ایران را از دست دادند در شمال هندوستان حکمرانی کردند .

در ۵۸۲ معزالدین محمد بن سام پادشاه غوری از همان راه لاهور را گرفت و جانشینان وی نیز در هند پادشاهی کردند . در ۸۶۹ جلال الدین «بروزشاه خلجی» باز از افغانستان به هندوستان تاخت . در ۹۴۷ شیرشاه سوری پادشاه افغانی باریک نادر از همان راه به هند حمله برد .

در سال ۸۰۰ باریک نادر تیمور گورکان از همان راه به هندوستان تاخت .

در ۱۵ شعبان ۹۳۲ ظهیر الدین بابر شاهزاده تیموری بآن راه آغاز حمله به هندوستان را گذاشت و بسرعتی شگرف آن دیار پهناور را بگشاد . در ۱۱۵۲ نادرشاه از همان راه افغانستان به هندوستان تاخت . در ۱۱۶۹ احمد خان دوانی ابدالی که تازه پادشاه افغانستان شده بود به هندوستان حمله برد و تا ۱۱۸۰ هفت بار بآن کشور لشکر کشید و تاخت و تاز کرد .

بدین گونه از زمان اسکندر تا پایان قرن دوازدهم هجری سی و سه بار کشور گشایان مختلف از راه آسیای مرکزی و افغانستان به هندوستان تاختند و دیگر برای کسی تردیدی نمانده بود که بهترین راه حمله به هندوستان راه شمال هند است ، چنانکه ناپلئون هم می خواست همین راه را در پیش بگیرد و تسارهای روسیه نیز کوشش بسیار در تصرف آسیای مرکزی کردند تا هرچه بیشتر میتوانستند برزخهای هندوستان نزدیک شوند . درین لشکر

کشورها نواحی هرات و سیستان که مانع طبیعی در بیش ندارند اهمیت بسیار داشته‌اند .  
 بهمین جهت که سه بار ایرانیان هرات را گرفتند و هر سه بار کار گزاران دولت  
 انگلستان و سایللی فراهم کردند که هرات از دست ایران برود و در دست دولت دیگری  
 باشد که نیروی تاختن بهندوستان را کمتر داشته باشد و در ضمن قسمتی از سیستان را که از آغاز  
 تاریخ جزو خاک ایران بود از ایران بریدند و با افغانستان پیوستند و سپس قسمتی از بلوچستان  
 را از ایران جدا کردند و پس از تقسیم هند جزو پاکستان شد .

برای اینکه ایرانیان خود از راه افغانستان بهند نتازند یا افغانها را درین کار نیرو  
 ندهند همیشه صرفه و صلاح انگلستان درین بوده است که ایران در جای دیگر گرفتار  
 شود تا نه تنها مجال تاختن بسوی مشرق نکند بلکه از نیروهای آن کاسته شود و وسایل  
 این کار را نداشته باشد . بهترین راه گرفتار کردن ایران از سه سوی دیگر بود : نخست  
 از سوی نواحی عرب نشین خلیج فارس که چندان اهمیت نداشت و نیروی ایرانرا چندان  
 خود گرفتار نمیکرد .

دوم از سوی دولت عثمانی که البته از تازیان خلیج فارس نیرومندتر بود و از روزی  
 که ترکان عثمانی در مغرب آسیا نیرو گرفته بودند هر گاه توانسته بودند سرزمین ایران  
 چه از مغرب این کشور و چه از شمال غربی و حتی از راه گرجستان و ارمنستان تاخته بودند .  
 اما ترکان عثمانی از زمان صفویه بهمد ضربت‌های سخت در جنگهای با ایران چشیده بودند  
 که هنوز یاد داشتند . وانگهی در پایان قرن دوازدهم و در سراسر قرن سیزدهم روز بروز  
 بیشتر رو بنا توانی میرفتند و گرفتاریهای گوناگونشان در جنوب اروپا دیگر مجال بایشان  
 نمیداد که با ایرانیان نیز در میدان جنگ رو برو شوند . بهمین جهت در دوره قاجارها چند  
 بار که حمله ای بخاک ایران کردند حمله‌های سبکی بود که چندان وخیم نشد و گرفتاری  
 سختی برای دو طرف فراهم نکرد .

سومین راه که براتب از دور راه دیگر مؤثرتر بود گرفتار شدن ایران در جنگ با روسیه  
 بود . سلاوهای روسیه با سرعت عجیبی در تاریخ جهان پیش رفته‌اند که تا کنون نصیب هیچ  
 ملتی نشده است . مثلاً در قرن نهم میلادی شماره فتلاندها نزدیک ده برابر سلاوهای روسیه  
 بوده و اینک نزدیک سه میلیون و نیم قلابی در برابر ۱۳۳ میلیون سلاو در جهان مانده است .  
 هیچ نژادی باین سرعت و تا این اندازه نزادهای همسایه خود را در خود تحلیل نبرده  
 است . از زمانی که سلاوهای روسی وارد تاریخ شده‌اند تا کنون مرتباً بر عده خود افزوده  
 و سرزمین خود را وسعت داده‌اند و از سوی شمال و جنوب ملل همسایه خود را رانده و  
 جای آنها را گرفته‌اند ، چنانکه از شمال فتلاندها و ملل نزدیک وهم خون آنها و از جنوب  
 خزرها را که پیش از آن ملت پر جمعیتی را تشکیل میداده‌اند از سرزمین خود رانده‌اند .

درین کشورستانی‌های پیاپی هرچه توانسته‌اند از سوی شمال و از سوی جنوب بسویا نزدیک شده‌اند و بهمین جهت یکی از آرزوهای دیرین تزارهای روسیه دست پیدا کردن بسویا های گرم یعنی دریا‌های جنوب و مجاور خط استوا بوده‌است تا بر دریای آزاد یعنی اوقیانوس هند و از آنجا با اوقیانوس کبیر و اوقیانوس اطلس دست بیابند. برای همین مقصود منظمآ در دوسوی مغرب و مشرق دریای خزر بتوسعه قلمرو خود کوشیده‌اند. از سوی مشرق مانع بزرگی در پیش نداشته‌اند و از رودهای جیحون و سیحون بسرعت گذشتند و در تمام آسیای مرکزی از یک سو تا مرزهای ترکستان چین یا سین کیانگ و از سوی دیگر تا ترکمنستان پیش رفتند و در کرانه رود جیحون که از خاک افغانستان وارد می‌شود ورود مراقاب ورود اترك متوقف شدند.

از سوی مغرب مانع بزرگی در پیش داشتند و آن کوه‌های بلند و سخت قفقاز بود که مردم باستان آنرا کرانه جهان و کوه قاف می‌دانستند. اما این کوه‌های دشوار گذر را نیز با کمال سرعت و سهولت در پشت سر گذاشتند و بد رفتاری دربار ایران با نرسایان گرجستان نیز بهانه‌ای بدستشان داد که سرانجام بلب رودارس برسند. تنها اندک زمانی از ۱۸۰۵ تا ۱۸۱۴ (۱۲۲۰ - ۱۲۲۹ ق.) گه گاهی گرفتار جنگ ناپلئون می‌شدند یا لشکرکشی‌های دیوانه و اروی رادفیع می‌کردند. اما بجز در همین نه سال هر بار که در جنگهای ناپلئون و قفقاز یا دوره صلحی پیش می‌آمد نیروهای تازه نفس سرزهای ایران می‌آوردند و با ایرانیان روبرو می‌شدند.

نقشه‌ای بسیار خام و هذیان آمیز که ناپلئون برای لشکرکشی به هندوستان از راه ایران و با همکاری ایران کشیده بود مجال بود بجایی برسد و گرفتاری‌های گه گاه لشکریان روسیه در اروپای غربی فتحعلی شاه را بکسی غره کرده بود و بهمین جهت در ۱۲۲۸ که یکی از ناپلئون مایوس شده و انگلستان هم روسیه نزدیک شده بود و دیگر چاره‌ای در برابر خود نمی‌دید به عهدنامه گستن رضی شد. باز همواره در اندیشه آن بود که با روسیه روبرو شود و نواحی از دست روسیه در عهدنامه گستن را پس بگیرد. انگلیسها هم پیوسته او را باین کار تشویق می‌کردند و چون آنکه بعد خواهیم دید حتی وعده یاری باومی دادند تا آخرین رزق ایران را هم بگیرد و هر گوه حمه احتمالی با افغانستان و هندوستان از میان برود، چه بکشد.

درین میزده سال که در میان جنگ اول با روسیه و جنگ دوم فاصله شده فتحعلی شاه پیوسته تهیه می‌دید که جنگ را ز سر بگیرد و دست و پا مقررآت عهدنامه گستن را هم وسیله‌ای برای این کرد می‌دانست. مخصوص آنکه در مواد سه و چهارم تصریح شده بود نواحی شکی و شروان و قبه و دربند و بادکوبه و داغستان و گرجستان و ابخاز جزو خاک

روسیه خواهد بود اما باین همه قید کرده بودند که بعدها سرحد کوهها ورود خانها و دریاچها و کشت زارها را بوسیله مهندسان دو طرف معلوم کنند و سرحد طالش را هم در میان خود قرار بگذارند. پس ممکن بود فتحعلی شاه ادعای غبن بکند و کرد و این نتیجه ای بود که انگلیسها از عهدنامه گلستان انتظار داشتند تا بار دیگر ایران را گرفتار جنگ با حریف پرزوری مانند روسیه نسازد بکنند و از نیروی آن بکاهند تا این نیرویی که از آن هراسان بودند هرگز در افغانستان و سرحد هندوستان مزاحمشان نباشد.

## مناسبات ایران و روسیه پیش از قاجارها

سلاوهای روسیه از زمانی که وارد تاریخ شده و حکومت مستقلی در جهان تشکیل داده اند همواره با ایران مربوط بوده اند و این روابط که همواره روابط تجارتنی بوده گاهی بتاخت و تاز سلاوها برخاک ایران منتهی شده است. در پایان دوره صفویه که دولت ایران بسیار ضعیف شده است این روابط بشکل دیگری جلوه کرده و درین زمینه عهدنامهایی چند در میان ایران و روسیه بسته شده است که متن فارسی آنها مطلقاً در دست نیست و آنچه باقی مانده متن روسی آنهاست بزبان روسی قدیم که برای ضبط در تاریخ ایران و اهمیتی که درین زمینه دارد باید بفارسی ترجمه شود.

نخستین عهدنامه ای که در دسترس در سن پترزبورگ در ۱۲ سپتامبر ۱۷۲۳ تقویم روسیه یا تقویم ژولین یعنی ۳۰ ماه او ۱۷۳۲ بتقویم گرگورین مطابق با ۲۸ ذی القعدة ۱۱۳۵ بسته شده است، یعنی در همان سالی که شاه سلطان حسین صفوی تاج و تخت خود را بمحمود افغان واگذار کرد. چون این عهدنامه در سن پترزبورگ منعقد شده پیدا است که از جانب شاه طهماسب دوم سفیری با آنجا رفته و این عهدنامه را امضا کرده است. متن آن بدین قرار است:

### قرارداد منعقد در سن پترزبورگ در ۱۲ سپتامبر سال ۱۷۲۳

#### بنام ایزد توانا

« پوشیده نماند که چون چندین سال است در کشور ایران پریشانی و ناامنی پیش آمده و عده ای از اتباع آن کشور در برابر اعلی حضرت شاه که پادشاه قانونی ایشانست بر خاسته اند و نه تنها سبب ویرانی بسیار در ایران شده اند بلکه با اتباع اعلی حضرت امپراتور روسیه که بنا بردوستی قدیم و قرارداد در میان دو کشور مشغول بازرگانی بوده اند نیز زبان رسانیده اند و آنها را کشته اند و مبلغ مهمی از دارایی ایشان را بغارت برده اند و چون اعلی حضرت شاه در آن زمان نتوانستند آن چنانکه باید از عهده شورشیانی که ناامنی بسیار فراهم آورده اند بر آیند، بهمین سبب بود که اعلی حضرت امپراتور سراسر روسیه



بنا بردستی واقعی که با اعلیٰ حضرت شاه دارد برای جلوگیری از توسعه کارهای شورشیان و نزدیک شدن ایشان به رتبه‌های روسیه و برای جلوگیری از انهدام سلطنت ایران شخصاً اسلحه خود را در برابر شورشیان بکار برده و برخی از شهرهای ایران و جاهای واقع در کنار دریای خزر را که بی اندازه در زیر فشار سرکشان بود با اسلحه خود آزاد کرد و برای دفاع از اتباع و قادار اعلیٰ حضرت شاه لشکریان خود را در آن جا مستقر کرد ولی در ضمن سرکشان دیگری از سوی دیگر چنان نیرو گرفتند که پای تخت دولت ایران را تصرف کردند و اعلیٰ حضرت شاه آن زمان را با همه خانواده اش اسیر کردند و تاج و تخت را از ایشان ربودند و تنها پسر او طهماسب که بحکم وراثت قانونی پس از پدرش بتخت شاهی نشست و شاه قانونی ایران شد باقی ماند و از آنجایی که مایل بود دوستی قدیم در میان دولتین را تجدید کند و بیش از پیش استحکام بدهد از میان چاکران نزدیک و قادار خود که در اختیار داشت اسمعیل بیگ اعتمادالدوله معزز و صدیق خود را بعنوان سفیر کبیر و نماینده مختار نزد اعلیٰ حضرت امپراتور سراسر روسیه فرستاد. وی حامل نامه‌ای بود که نه تنها بتخت نشستن اعلیٰ حضرت شاه طهماسب را اعلان می کرد بلکه در آن خواهش کرده بودند که اعلیٰ حضرت سراسر روسیه در اوضاع کنونی در برابر شورشیان و دشمنان یاری کنند و اراده کنند که تاج و تخت را نیز حفظ کنند. و نیز مشعر برین بود که سفیر و نماینده سابق الذکر اختیارات تام و تمام داده است و آنرا بهر خود آراسته که وی قرارداد و موافقت نامه ابدی دوباره یاری با اعلیٰ حضرت شاه در برابر شورشیان منعقد کند.

بنابراین اعلیٰ حضرت امپراتور سراسر روسیه بنا بر علاقه دوستی که با اعلیٰ حضرت شاه و دولت ایران دارد فرمان مؤکد عالی شاهانه خود را صادر کرد که با سفیر کبیر و نماینده مختار اعلیٰ حضرت شاه این قرار داد را ببندند و قرار داد و موافقت نامه بشرح زیرست :

۱- اعلیٰ حضرت امپراتور سراسر روسیه دوستی صمیمانه و دایمی خود را و نیز یاری و تایید عالی شاهانه استوار خود را در برابر شورشیان با اعلیٰ حضرت شاه طهماسب وعده می دهد و برای سرکوبی شورشیان و حفظ اعلیٰ حضرت شاه بر تخت سلطنت ایران اراده می کند هر چه زودتر باندازه لازم سپه سوار و پیاده بکشور ایران بفرستد تا در برابر کسانی که بر اعلیٰ حضرت شاه شوریده اند هر گونه وارد عملیات لازم بشوند تا آنها را شکست دهند و اعلیٰ حضرت شاه با سپاهش بر مملکت ایران حکومت کند.

۲- در برابر این اعلیٰ حضرت شاه شهرهای دربند و باکورا با تمام زمین ها و جاهایی که باین دوشهر بسته است و در کنار دریای خزر جای دارند و نیز ایالت گیلان و مازندران و استراباد را برای تصرف و تصاحب ابدی با اعلیٰ حضرت امپراتور سراسر روسیه و اگنار

می کند و این سرزمین ها ازین زمان تا جاودان متعلق باعلی حضرت امپراتور سراسر روسیه و در تابعیت او خواهد بود و اعلی حضرت امپراتور سراسر روسیه این نواحی را بدان سبب مایلمت بعنوان پادشاه بگیرد که سپاهی که اعلی حضرت امپراتور برای یاری باعلی حضرت شاه در برابر شورشیان می فرستد در آنجا نگاهداری شوند زیرا که برای نگاهداری این سپاه از اعلی حضرت شاه کمک مالی نخواهد شد.

۳- چون انتقال عده لازم اسب برای سوار نظام و توپخانه و فرستادن تجهیزات و لوازم و خواربار سپاه اعلی حضرت امپراتور که در برابر شورشیان نزد اعلی حضرت شاه فرستاده می شود. چنین سرزمین دوری از راه دریا ممکن نیست و از سوی دیگر سفیر کبیر و مختار اعلی حضرت شاه اعلام داشته است در ایالاتی که باعلی حضرت امپراتور واگذار کنند عده بسیار اسب می توان پیدا کرد بدین جهت فرماید هانی که برای یاری نزد اعلی حضرت شاه فرستاده می شوند باید در ایالاتی که باعلی حضرت امپراتور واگذار می شود عده اسبی که لازم دارند بدست آورند و اگر نتوانند اسب فراهم کنند در آن صورت عده لازم اسب از جانب اعلی حضرت شاه داده خواهد شد و بهای آن سوجب تقویم ارزیابان خواهد بود و در هر حال نباید بهای آنها از دو اوزده روبل بیشتر باشد و اما درباره شتر برای حمل لوازم اعلی حضرت شاه وعده داده است که بی کرایه و مجاباً هر چند شتر که لازم باشد در سرحد بدهد. برای خوراک این سپاه اعلی حضرت شاه وعده می دهد هنگامی که برای سرکوبی شورشیان می روند نان و گوشت و نمک را در سراسر راه آماده کند، باندازه ای که احساس تنگی نکنند و اعلی حضرت امپراتور سراسر روسیه باید در برابر آن نان و گوشت و نمک بهایی بپردازد و بموجب موافقتی که درین قرار داده شده است بدین ترتیب خواهد بود: برای هر يك من گندم بسنك شاهه كوپك، برای يك من گوشت گاو بسنك شاه پنج آلتین و يك كوپك، برای هر گوسفند که کمتر از چهار من بسنك شاه وزن نداشته باشد يك روبل، برای يك من نمك بسك شاه دو كوپك. و اگر هنگامی که سپاه رهسپار خواهد شد بهای آنها بالاتر از آنچه درین قرارداد قید شده است باشد درین صورت اعلی حضرت شاه باید اضافه بها را از قیمت مقررا از خزانه خود بپردازد. برای آنکه وقت تلف نشود بمحض بازگشتن و رسیدن سفیر کبیر و نماینده مختار سابق الذکر اعلی حضرت شاه بکشور ایران برای ذخیره کردن آنچه لازم خواهد شد تدارک لازم بعمل خواهد آمد.

۴- ازین پس تا جاودان در میان اعلی حضرت امپراتور سراسر روسیه و دولت روسیه و اعلی حضرت شاه و دولت ایران دوستی برقرار خواهد بود و اتباع هر دو طرف همیشه اجازه داری خواهند داشت بهر دو کشور سفر کنند و در آنجا بمیل خود آزادانه زندگی کنند و بازرگانان خود را با آنها بفرستند و هر موقع بخواهند آرادانه برگردند و

درین کار هیچ گونه مانعی نباید پیش آید و زحمت فراهم گردد و اگر کسی جرات کند بکسی آزاری برساند از سوی اعلیٰ حضرتین کیفر سخت خواهد دید .

۵- اعلیٰ حضرت امپراتور سراسر روسیه وعده می دهد تا جاودان همیشه دوست دوستان شاه و دولت ایران باشد و دشمن دشمنان شاه و دوات ایران و وعده می دهد در برابر آنها یاری کند و بدیهیست از سوی کشور ایران این دشمنی از هر جانب که باشد اعلیٰ حضرت شاه همین وعده را متقابلاً با اعلیٰ حضرت امپراتور سراسر روسیه میدهد .



پیداست در همان سالی که شاه سلطان حسین تاج و تخت خود را در اصفهان به محمود افغان سپرده است پسرش شاه طهماسب دوم که در همان گیرودار از اصفهان گریخته بود و در برابر افغانها از دولت عثمانی هم یاری خواسته بود از پتر کبیر که دو سال پس ازین واقعه در گذشت نیز در برابر مخالفان خود و اصفهانها که اصفهان پای تخت ایران را گرفته بودند یاری خواسته و اسمعیل بیگ اعتماد الدوله را با سفارت پتر زبورک فرستاده و وی این عهدنامه را از جانب شاه طهماسب که در آن زمان بیاری فتحعلی خان قاجار ادعای سلطنت و جانشینی پدر را داشت در ۱۳ سپتامبر ۱۷۲۳ مطابق با ۲۸ ذی القعدة ۱۱۳۵ امضا کرده و شاه طهماسب نواحی دربند و باکو و گیلان و مازندران و استرآباد را با امپراتور روسیه واگذار کرده است .

عهدنامه دوم شش سال پس از عهد نامه اول در شهر رشت در تاریخ ۱۳ فوریه ۱۷۲۹ از تقویم ژولین یا اول فوریه آن سال از تقویم گریگورین مطابق با دوم رجب ۱۱۴۱ در میان اشرف افغان که از ۱۱۳۷ پس از دیوانه شدن محمود تا ۱۱۴۲ برابر ایران مسلط بوده است و پتر دوم امپراتور روسیه که از ۱۷۲۷ تا ۱۷۳۰ (۱۱۴۰-۱۱۴۳ ق.) پادشاهی کرده است بسته شده و متن آن بدین گونه است :

**عهدنامه منعقد با اشرف در رشت در ۱۳ فوریه ۱۷۲۹**

**بنام خداوند قادر متعال**

« بنام ایزد قادر متعال و بخشنده مهربان موافقت نامه زیر اعلام میشود : چون اعلیٰ حضرت امپراتور پتر دوم پادشاه توامای سراسر روسیه و غیره و غیره و غیره که در دریای خزر و ابالات ساحلی دریا با طرف دیگر یعنی پادشاه سعادت مند اصفهان در ایران و خداوند گداز بسیاری از زمین ها و غیره و غیره و غیره همسایه است باز آنکه خداوند متعال اتحاد مقدسی برای وقایعی که در ای جنبه ضد نیست و جلوگیری از استعمال اسلحه هر دو کشور در برابر یک دیگر برقرار کرده است ساینده گن تعیین شدند . از سوی اعلیٰ حضرت امپراتور پتر دوم پادشاه توامای سراسر روسیه و غیره و غیره عالی جناب آفسای

محترم سرلشکرواسیلی اواشوو (۱) دارنده نشان سنت آلکساندر (۲) فرمانده عکس سپاهبان روسیه در گیلان و فرمانفرمای ایالات ساحلی دریای خزر در دارالمرزو از سوی پادشاه بسیار سعادت مند اصفهان و مالک اراضی وغیره وغیره سپهسالار بسیار معتمد و بسیار محترم محمد صیدال خان و بیگلربیگی و محترم ترین عالی جنابان مستوفی عالی خاصه میرزا محمد اسمعیل و عمر سلطان و حاجی ابراهیم که در میان دربارهای معظم و دولت های کشورهای معظم و اتباع آنها متفقاً اتحاد حقیقی و دایمی را مفید دانسته اند این عهد نامه دوستی ابدی شامل مواد ذیل بسته می شود :

۱- تمام زمین ها و شهرها با تمام متعلقات آنها که در ایران بطرفین معظمین ضمیمه شده است چه جاهایی که پیش ازین سرحد واقع شده و چه جاهایی که اخیراً سرحد معین کرده اند بترتیبی که در ماده سوم اعلام شده تا چاودان در تصرف طرفین معظمین خواهد بود .

۲- اعلی حضرت امپراتور سراسر روسیه از سوی دولت معظم خود اراده کرده است که ایالت استراپادوماژندوانرا که از ایالات ساحلیست مناسبت دوستی دیرین که امپراتور روسیه نسبت بایران دارد بایران واگذار کند اما بدین شرط حتمی و استوار که این ایالات بهیچ وجه بدولت های دیگر واگذاشته نشود و اگر این شرط را مورد بی اعتنائی قرار دهند ایالات مزبور با همه متعلقات آن دو باره تا چاودان و بطور تجزیه ناپذیر متعلق بامپراتوری روسیه خواهد شد و این قرارداد نقض خواهد شد .

۳- سرحد دو طرف در میان ایالات و زمینها و شهرها و همه متعلقات سابق آنها بدین گونه خواهد بود : از بالای در بند از سوی دریا بداخل زمینها و از آنجا تارودک رود تا مصب رود ارس که باب عالی (دولت عثمانی) سرحد قرار داده است و از رود کر تا مصب رود ارس تمام ایالات ساحلی متعلق بامپراتوری روسیه که بلافاصله و از خطی که از بالا می گذرد با ایالات ساحلی دیگر از روی کوهها پیوستگی دارد و نواحی ماسوله و شفت و کهدم و تمام دارالمرزبا سرحدات ایالتی سابق خود مستملکات هر دو طرف معین و منقسم می شود و باید بی هیچ گونه بحث و اعتراض باقی بماند و قابل نقض نیست و از مهمل انتهای این نواحی پس از عبور از شفت از سرحدات آنها تا شاهراه واقع در میان گیلان و قزوین در میان کهدم و زیتون رود بار تا مهمل نقله بر که در آنجا کاروانسرا هست و آن کاروانسرا در طرف متعلق بروسیه باقی می ماند و از نقله بر و کاروانسرا هم از روی رود خانه سپدور میگذرد و از بالای کوهها مستقیماً بی انحراف بهیچ سویی بمهمل دلی مای در دامنه کوه ما کلاش

Vssili Lévaohov (۱)

Saint - Alexandre (۲)

با بادی سرداب و از سرداب هم بخط مستقیم از بالای کوه‌ها بی انحراف بهیچ سویی در کوه بعلی که مرز محال سام و اشکور و تمیشان با يك دیگر پیوسته می‌شود. این محل باید نقطه مرزی باشد و از محل تقاطع خط مرزی از محل اشکور بگذرد و تا مرز تنکابن باید خط مستقیم باشد و اگر مرزهای جدید سابق الذکر از قله برو کاروانسرا تا سرداب و از سرداب هم تا محل تلاقی خط مرزی و از آنجا تا تنکابن هر جا که می‌گذرد اگر از وسط هر محال یا بلوک یا ده یا زمین و جنگلها بگذرد باید آن محل در میانه تقسیم شود و هر مقدار زمین در هر طرفی از آنها باقی بماند تا جاودان متعلق بآن طرف خواهد بود و از محل تلاقی خط مرزی سابق الذکر که سرحد مستقیم جدید بطرف مرز تنکابن میرسد و از آنجا هم پس از عبور از سرحدات ناحیه تنکابن تا کنار دریا باید در میان طرفین تقسیم شود و بهمین گونه از بالای در بند بخط مستقیم تا مصب رود ارس بنا بر سرحداتی که در آنجا تعیین شده دارای اعتبار خواهد بود و از مصب رود ارس هم تا ناحیه کهدم تمام نواحی و محلهای سابق الذکر مطابق حدود ناحیه کهدم است که سابقاً تعیین شده و در ناحیه کهدم هم شاهراه مذکور از گیلان بقزوین که در میان کهدم و زیتون رود بار واقعست تا محل نقله برو کاروانسرا و از نقله برو از کاروانسرا تا محل سرداب و از سرداب تا محل خط مرزی سابق - الذکر و از محل خط مرزی سابق الذکر هم تا تنکابن مرزهای کوهستانیست که سرحد جدید از آنجا خواهد گذشت و از آنجا هم در امتداد سرحدات تنکابن تا کنار دریا خواهد بود. از سمت چپ بطرف دریا همه نواحی سابق الذکر با همه متعلقات آنها در تصرف اعلی حضرت امپراتور سراسر روسیه و تاجاوردان در تملك امپراتوری روسیه خواهد بود. از سمت راست در داخل اراضی از جاهایی که پادشاه سعادت مند اصفهان در ایران و مالک بسیاری از اراضی در تصرف خود دارد در تملك دربار اصفهان خواهد بود و تا تصویب این قرارداد صلح و اتحاد مقدس از پادشاه سعادت مند اصفهان و مالک بسیاری از اراضی هیچ کس بهیچ گونه حق ورود بدان نواحی و ارتباط کتبی با آنجا را نخواهد داشت.

۴- بنا بر معمول سابق سفیران و وزیران مختار و کسانی که از طرفین فرستاده می‌شوند و از هر دو طرف پیش از وقت عبور آنها را بفرماندهان محلی که مهین شده باشند اطلاع می‌دهند دوستانه و با احترام شایان و رفاه و آسایش حرکت داده خواهند شد و پذیرایی و نگهداری از ایشان خواهند کرد و پس از انجام کارهایی که بایشان سپرده شده است مراجعت داده خواهند شد.

۵- نامه‌های دوستانه طرفین معظمین با القاب و عناوین کنونی معتبر خواهد بود و اگر مالکین معظمین از هر دو طرف اراده کنند در القاب عالی خود عنوان ضمیمه شده را بکار ببرند این کار باید اساس استواری داشته باشد و هیچ يك از دو طرف حق ندارد عنوان

نواحی و اراضی و متعلقات آن اراضی را که تقسیم می‌شوند در القاب خود بگنجانند و نیز سکه تازه‌ای بزنند .

۶- درباره نزاعها و دشمنی‌هایی که در مرزها بین مردم طبقات مختلف روی میدهد فرماندهانی که تعیین شده‌اند باید برای حفظ صلح و دوستی مقدس که برقرار شده است با حسن نیت و دقت و توجه آن اتفاقات سوء را قطع و ریشه کن کنند تا اتحاد مقدس طرفین باقی بماند و رعایا در آرامش و آسایش باشند و درین کار باید طرفین با احتیاط کامل مراقبت و دقت کنند .

۷- اگر از طرفی بطرف دیگر مردمی از طبقات مختلف بگریزند هر دو طرف قراردیان را با همه خانواده و دارایی آنها باید بطرف دیگر برگردانند و هیچکس حق ندارد جسارت کند و آنها را در زیر حمایت و پشتیبانی خود بگیرد .

۸- برای نفع بازرگانی آزاد و بی مانع هر دو طرف در میان طرفین و زمین‌های متعلق بآنها و رعایا و سکنه اراضی آنها در خشکی و دریا پرداخت مالیات معمولی بنا بر رسوم و حقوق سابق بی آنکه اضافه‌ای دریافت کنند معمول خواهد بود و باید حق داشته باشند بی مانع هر گونه کالای خود را داد و ستد کنند . اتباع روسیه در همه کشور و اراضی ایالات ایران حق دارند منافع خود را از بازرگانی دریافت کنند و برای سکنا و خود نگاهداری کالاهای خود خانه و کاروانسرا و انبار و دکان بسازند و حق دارند برای تجارت و حمل کالا و کاروانها از راه ایران به هندوستان و کشورها و زمین‌های دیگر در عبور آزاد و بی خطر باشند و نیز اتباع دولت ایران متقابلاً حق دارند در کشور روسیه هر جا که بازرگانان مایل باشند سکونت اختیار کنند و در بازرگانی و سفر آزاد باشند .

۹- در صورتیکه یکی از بازرگانان کشوری در کشور دیگر بی‌درخانه‌ها و کاروانسراها و انبارها و دکان‌ها و کالاهای و دارایی آنها بی عیب در جایی پنهان بماند و خوب حفظ و نگاهداری کنند و بی عیب و نقص بوارث قانونی آنها یا کسانی که از جانب دربارهای معظم یا ادارات کتباً برای تعویل آنها ممین میشوند آنها را تحویل بدهند .

۱۰- این عهد نامه خدا پستدانه اتحاد مقدس دوستی با تمام اعتبار و فواید خود تا چهاردان بی نقص و خللی حفظ و نگهداری و تصویب میشود و بمهرها آراسته خواهد شد و دو نسخه مبادله می‌شود و برای تأیید این عهد و پیمان صلح دو نسخه مطابق یکدیگر از هر دو طرف تهیه شده است و بامضای نمایندگان مختار سابق و الذکر که دارای اختیارات تام هستند رسیده و با مهر ایشان تصدیق شده و مبادله شده است .

عهدنامه سوم در رشت در ۲۹ ژانویه ۱۷۳۲ از تقویم ژولین و ۸ ژانویه ۱۷۳۲ از تقویم گریگورین مطابق با دهم رجب ۱۱۴۴ بسته شده است. درین زمان هنوز شاه طهماسب دوم در برخی از نواحی ایران و بیشتر در شمال کشور دعوی پادشاهی داشت و نادر شاه بنام طهماسب قلی خان پیشکار او بود. درین مدت سه سال که از عهدنامه دوم می گذشت نواحی که در آن عهدنامه اشرف افغان بروسه باز گذاشته بود هم چنان در تصرف روسها بود. طهماسب قلی خان که کم کم نیرو گرفته بود بروسها پیشنهاد کرد این نواحی را باز گذارند و دولت روسیه که وی را توانا و نیرومند دید ناچار تسلیم شد و این عهدنامه بهمان مناسبت در میان نمایندگان انا ایوانوونا (۱) امپراتریس روسیه که از ۱۷۳۰ تا ۱۷۴۰ (۱۱۴۳ - ۱۱۵۳ ق.) سلطنت کرده و نماینده ایران امضا شده و ترجمه آن بدین گونه است :

### عهدنامه منعقد در رشت در ۲۹ ژانویه ۱۷۳۲

#### بنام پدر و پسر و روح القدس

دهه بدانند و آگاه باشند که چند سال است در کشور ایران اغتشاشهای بزرگ روی داده و برخی از اتباع آن دولت بر دولت مشروع خود برخاسته اند و نه تنها در آن کشور ناامنی فراهم آورده و ویرانی ایجاد کرده اند بلکه با تابع امپراتوری روسیه نیز زیان رسانده اند. ازین روی که همه ای بازارگانان روسی که بایران پناه برده بودند زیان بسیار برده اند و چندین صد هزار (روبل) از دارایی ایشان بغارت رفته و بسیاری از ایشان و پیشکدگان ایشان را آزرده اند و نیز از فرمان پادشاه خود سرپیچیده اند و این کار دولت ایران را بخطر بزرگ انداخته است بدین سبب امپراتور بزرگ پسر کبیر که خدای وی را در رحمت خود جای دهد و امپراتور و شاهنشاه همه روسیه بود چه برای پاسبانی از ولایاتی که نزدیک ایران بود و چه برای آنکه مانع شود دولت ایران از پای درآید ناچار لشکریان خود را بولایات ایران فرستاد و بایشان فرمان داد در برخی ازین ولایات و شهرها که در کنار دریای خزر هستند فرود آیند یعنی بدان جاها که مردم از سرکشان سختی بسیار دیده بودند و برای آن بود که این نواحی از حمله مسلح سرکشان که بر شاه برخاسته بودند و وی را مغلوب کرده در امان باشند و ایشان آن سرکشان را رانندند و در نتیجه این لشکر کشی سلطنت ایران اکنون در آسایش می تواند اصفهان را پای تخت خود کند و شاه بر تخت تیب کن خود بنشیند و پیشرفت های دیگر فراهم کند اینک امپراتریس بزرگ آنا ایوانوونا که فرمانروایی وی قرین آسایش است و امپراتریس و فرمانروای سراسر روسیه است و لشکریان فراوان در اختیار دارد فرمان داده و اراده فرموده است همه گونه یاری با اعنی حضرت شاه بکند و چون ازینک

اندیشی آن اعلیٰ حضرت هسایون اعلیٰ حضرت امپراتریس آگاه شده است و از نظر دوستی و حسن همجواری و اینکه همواره خواستار نیک بختی اعلیٰ حضرت شاهست و امیدوارست که وی بتواند از همه ناگواریهایی که در راه پادشاهی موروثاوست درزینهار باشد بنمایندگان مختار خود که در گیلان هستند و مخصوصاً بکسانی که در ولایات متصرفی اقامت دارند یعنی سرتیپ نجیب والامقام آقای واسیلی لواشوو (۱) دارای نشان سنت الکساندر از درجه کاوالر (۲) و آقای بارون پتر شافیروو (۳) مشار دولتی فعلی فرمان داده است و سایل برقرار ساختن و استعکام دوستی دیرین دولین را فراهم کنند و وارد گفتگو شوند و بانمایند مختار اعلیٰ حضرت شاه ایران عالی جاه میرزا محمد ابراهیم مستوفی سرکاری خاصه که از سوی اعلیٰ حضرت شاه ایران اجازه رسمی و اختیار نام دارد قرار ی بگذارند و طرفین که از جانب پادشاهان بزرگ خود اختیار دارند پس از گفتگو عهدنامه دوستی مؤبد را باین شرایط امضا کردند :

۱- همه اختلافات و عملیات خصمانه که تا کنون ازین سوی بایران وارد آمده و از آن سوی ایران وارد آورده است از هر دو طرف کاملاً فراموش خواهد شد و امیدست که پادشاهان و دولتین علینین روابط دوستی و همسایگی دیرین را در میان خود برقرار کنند و ازین بعد بدخواه یکدیگر نباشند و بکوشند دشمنی ها را هم اکنون و ازین پس از میان بردارند .

۲- طرفین بوسیله این عهدنامه که بفرمان امپراتریس بزرگ روسیه دوستی همیمانان خود را بظهور میرسانند آنرا اعلام میکنند و از امتیازاتی که امپراتوران روسیه که خدا ایشان را بیامرزد بوسیله عهدنامه یا قوه قهریه و با تحمل مخارج گزاف از جانب لشکریان بدست آورده اند و برای رفاه مردم ولایات ایران لشکریانشان میلیونها از کیسه خود خرج کرده اند و از آغاز ورود بایران زیان و خسارت بسیار برده اند چشم می پوشند و تعهد می کنند که یکماه پس از امضاء و مبادله این عهدنامه ولایات لاهیجان و رانکوه و متعلقات آنرا بتصرف عالیجاه نمایند مختار سابق الذکر واگذار کنند و در اختیار کامل شاه ایران بگذارند و منتظر امضای آن از طرفین نخواهند شد و اما گیلان و استرآباد و سایر نواحی کنار رود کور پنج ماه پس از آنکه این قرارداد بامضای شاه ایران رسید و آنرا تصدیق کرد و واگذار خواهد شد زیرا که مردم این نواحی اکنون در پرتو حمایت لشکریان اعلیٰ حضرت امپراتریس بزرگ در کمال رفاه و آسایشند و منافع ولایات کهدم و شفت یک ماه پس از آن و عایدات ولایات دیگر که در کنار رود کور هستند سه ماه پس از امضای این قرارداد

(۱) Vassili Levachev

(۲) Kavalier مأخوذ از Cavalier فرانسه بمعنی صاحب درجه دوم نشان

(۳) Baron Petr Chafirov



و تصدیق آن از جانب اعلیحضرت شاه از تصرف مأموران امپراطوری روسیه خارج خواهد شد و بتصرف کسی که از جانب اعلی حضرت شاه مأمور در یافت آن خواهد شد در مدت پنج ماه داده خواهد شد اما ولایات و محال دیگر ایران در آن سوی رود کور که در تصرف امپراتریس بزرگ روسیه است و اکنون رسماً و بموجب قرارداد در دست مأموران اوست امپراتریس روسیه نمی خواهد این نواحی را جزو کشور خود کند بلکه قول می دهد بعضی اینکه رفع خطر بشود یعنی اعلیحضرت شاه دشمنانی را که اکنون دارد از کشور خود براند و آنها را مغلوب خود بکند و کشور را آرام کند آنها را در اختیار شاهنشاه ایران بگذارد. تصرف این ولایات بدست لشکریان امپراتوری روسیه دلیلی دیگر بجز خیر خواهی نسبت بشاه ایران و پشتیبانی از او نداشته است تا مبادا روزی که لشکریان امپراتریس بزرگ روسیه ناگهان ازین ولایات و نواحی بیرون روند مردم چادر نشین کوهستانی که در آنجا هستند بامخالفان شاه ایران یار شوند و دوباره نا امنی فراهم آورند چنانکه پیش ازین این نواحی آسیب بسیار دیده اند و اکنون در پر تو حمایت لشکریان امپراتریس روسیه آسوده اند و بر جمعیتشان افزوده شده و نیاید که آن سرکشان در آنجا راه یابند و بامخالفان دیگر اعلی حضرت شاه هندست شوند و دوباره انقلابی فراهم آورند و البته بعضی اینکه اعلی حضرت شاه ایران زمام امور را بدست گرفت امپراتریس بزرگ روسیه لشکریان خود را ازین ولایات دیگر ایران که متعلق بایرانست احضار خواهد کرد و فرمانت خواهد داد که این ولایات را بی هیچ عذری بسولت ایران واگذار کنند. اما امپراتریس بزرگ روسیه صلاح را در آن میداند نواحی را که ناوگان روسیه مأموران امپراتریس بزرگ گشاده اند و بشاه ایران واگذار می کنند بهیچ وجه بدوالت دیگری واگذار نکنند و اعلی حضرت شاه ایران ازین گذشت امپراتریس روسیه سیاس گزار خواهد بود و دوستی وی را خواهد پذیرفت و قول میدهد که در برابر از هیچ گونه دوستی با امپراتریس روسیه دریغ نکند.

۳ - بهمین جهت و برای سیاس گزاری اعلی حضرت شاه ایران از جانب خود و جانشینان خود اعلان می کند که همیشه با امپراتریس بزرگ روسیه و امپراتوری روسیه روابط دوستی و حسن هم جواری مؤید خواهد داشت و اجازه خواهد داد در همه قلمرو و محال کشورش بسازگانان در کمال آزادی و آسودگی رفت و آمد کنند و ازین پس دو برابر کالایی که از روسیه بایران می برند و خرید هایی که در برابر آن با ایرانیان و دیگران میکنند و آنچه در آنجا می خرید و مبادا می کند گمرک ندهند و بهمه شهرها و ولایات که فرمانروایان وی در آنجا هستند و بعمل گمرک در مان خواهد داد که هیچگونه گمرک و عوارض دیگر از بازرگان روسی نخواهند و نگیرند و با ارائه نامهای رسمی از حکام نواحی سرحدی خاک امپراتوری که این کالاها از آن اتباع امپراتوری روسیه

است در همه جای کشور و قلمرو و مجال متعلق باعلی حضرت شاه این بازرگانان اجازه داشته باشند بی گمرک وارد شوند و نیز اگر اتباع روسیه بخواهند از قلمرو و کشور اعلی حضرت شاه ایران برای کارهای بازرگانی به هندوستان یا کشورهای دیگر بروند در عبور و مرور ایشان چه از راه خشکی و چه از راه دریا گمرکی گرفته نخواهد شد و هیچ گونه عوارضی بدولت ایران نخواهند داد و هدایا و رشوه‌ای به هیچ عنوان و دلیل داده نخواهد شد و امیدست در باره محاکمه و مجازات در مورد و امپا و ضررهایی که با اتباع روسیه باید برداشته شود و حکام زیر دست اعلی حضرت شاه ایران باید استیفا کنند همیشه بحق ایشان برسند و امیدست هیچگونه بیداد و تعدی را درباره ایشان روا ندارند و بایشان اجازه دهند خانه مسکونی و کاروانسرا و دکانی را که برای بازرگانی خود لازم دارند بسازند و کالای خود را در آنجا بگذارند و حکمرانان ایران هر گونه یاری با ایشان بکنند و اگر در جایی زیانی بدارایی بازرگانان روسی برسد امیدست در کشور اعلی حضرت شاه ایران فرمان داده شود که درباره این بیچارگان برای آسایش و تامین اجناس و لوازمشان اتباع ایران همه گونه یاری بکنند و نیز در چنین موارد دشوار فرمان اکید بدهند که در کشتی های شکسته ایشان هیچ گونه غارت بعمل نیاید و نیز اگر اتفاقاً مرگی برای یکی از اتباع روسیه در آن سرزمین پیش بیاید اموال متوفی بی کم و کاست بدرخواست شرکای ایشان بکسانشان داده شود و در برابر امضای ایشان بی نقص تعویل بدهند.

۴- در مقابل اتباع ایران که در روسیه هستند یا از آنجا بکشورهای دیگر برای بازرگانی میروند وعده داده می شود که از جانب امپراتریس بزرگ روسیه از هر گونه یآوری و آزادی در برابر احکام و سنن روسیه هم چنانکه شایسته اتباع دولت دوستست برخوردار شوند و در برابر هر گونه درخواستشان با کمال انصاف یاری خواهند کرد و در این زمینه از جانب امپراتریس بزرگ روسیه در شهرها و همه نواحی که فرمانبردار حکمرانان تابع امپراتوری روسیه اند دستور داده خواهد شد هم چنانکه شایسته اتباع دولت دوستست بوسیله فرامینی که صادر می شود در همه نواحی دولت امپراتوری بزرگ روسیه هر گونه مساعدت با ایشان بکنند و درخواستهایشان را برآورند و از هر گونه حمایت برخوردار شوند و نیز از جانب امپراتریس بزرگ روسیه تعهد می شود در باره بازرگانانی که از کشور شاه ایران با اسناد رسمی و معتبر دولتی برای خرید کالاهایی برای شاه ایران بروسیه می آیند این کالاهارا پاس احترام بشاه ایران از گمرک دولتی معاف دارند و بنا بر رسوم قدیمی لازمه احترام درباره ایشان مرعی خواهد بود و از یآوری و پذیرایی خودداری نخواهند کرد اما بشرط آنکه این بازرگانی بفتح مردم ایران باشد تا آنها بدین وسیله بجز برای شاه ایران کالایی بدست نیاورند و کالارا برای بازرگانی خصوصی تحصیل نکنند.

۵- چنانکه پیش ازین ذکر شد از آغاز سرکشی شورشیان در کشور ایران و قیامشان در برابر اتباع شاه ایران بسیاری از بازرگانان روسیه آسیب رسیده است و صدها هزار (روبل) دارایی ایشان بغارت رفته و در نتیجه بازرگانان روسی ورشکست شده اند و بدین سبب امپراتریس بزرگ روسیه که ازین گرفتاریهای اتباع باوقای خود متأثر شده است فرمان داده است پیشگاه شاه ایران عرضه دارند تا در باره این اتباع امپراتریس بزرگ روسیه که بازرگانان روسی باشند ازجانب اعلی حضرت شاه ایران دادخواهی بکنند و اموال بغارت رفته آنها را عوض بدهند و اعلی حضرت شاه ایران هم عقیده دارند که آن دادخواهی بصل آمده است ولی اظهار می دارند که این کار در زمان قیام سرکشان شده اما قول می دهند که هر گاه خداوند توانا با توانایی بدهد که این نواحی را بتسلط خود در آورد در آن هنگام فرمان خواهد داد بسداد خواهی آسیب رسیده کن و اتباع امپراتریس بزرگ روسیه رسیدگی کند و پس از بازرسی چون معلوم شد مرتکب غارت و کشتار اتباع روسیه که بوده است متعهد می شود که دادرسی کند و حکم خواهد داد مقصران یا وراث آنها جبران خسارت اموال منقول یا غیر منقول اتباع آسیب دیده روسیه را بکنند.

۶- بدان گونه که روابط دوستی و همسایگی اقتضا دارد که برای ادامه روابط دوستانه رفت و آمد طرفین تنها در میان دولتین و در بارها و اقامتگاه و زیران طرفین بنا بر اقتضای اراده شاهانه نباشد بلکه در نقاط مهم کشور هم برای رسیدگی بکار بازرگانان کسانی باشد که در مرتبه قنسولی یا نمایندگی دانا و بصیر باشند و بتوانند در موقع لزوم زیانهایی را که بازرگانان می رسد جبران کنند و نیز در میان ایشان دادرسی کنند و انواع وسایل را بکار برند تا بازرگانی توسعه یابد بدین جهت قرار شده است بر اینکه در هر دو کشور در دربار و مقر آن چه ازجانب دولت امپراتریس روسیه و چه از جانب دولت شاه ایران وزری مختار بتواند مقیم باشند و امتیازاتی را که در حوز مقدمه اهمیت کار و شخصیت آنها مضائق شئون دودوئی که ایشان را انتخاب کرده است باشد باید در هر دو کشور بآنها مسکن مناسب و وسیله معاش نسبت بوضع آنها بدهند و امر در شهرهایی که لازم خواهد شد برای حمایت از بازرگانان مقیم باشند اجازه داده خواهد شد در هر دو کشور قنصلها و نمایندگان مقیم باشند و بقراخور مقامی که در دولت خود دارند همه جا بایشان احترام و یاوری بکنند و نیروهای هر دو طرف فرمان داده خواهد شد که بایشان احترام بکنند و از هر نوع بی حرمتی و زیان ایشان را کمالاً حراست بکنند و چنانکه ضرورت بایشان رسید و شکایتی درباره اتباع یکی از دو طرف کردند هر گونه دادرسی و حکایت منعقد بکنند و بشکایات آنها برسند.

۷- همه مردم ایران و اتباع شاه ایران که هنگام ورود و اقامت لشکریان روسیه در

ولایات و شهرهای ایران که پیرو فرمان و تبعیت امپراتوری بزرگ روسیه شده بودند بوده اند دولت شاهنشاهی نباید ایشان را متصرف بداند تا هنگامی که لشکریان روسیه از آنجا بیرون می روند در برابر خدماتی که کرده اند بشخص ایشان آسیبی نرسد و املاکشان هم از تعرض مصون باشد بلکه کما فی السابق مالک املاک و دارایی خود باشند و از مهربانی و سرپرستی شاه ایران برخوردار باشند در مقابل از طرف امپراتریس بزرگ روسیه نیز تعهد می شود که پس از امضای این عهدنامه و مبادله آن اتباع شاهنشاه ایران را ازین ولایات باسارت ببرند و پس از امضای این عهدنامه بایشان اجازه داده خواهد شد کسانی که مایلند داوطلبانه وارد خدمت روسیه بشوند و نیز اگر بخواهند از آن خارج شوند اجازه داده خواهد شد.

۸- واختان پادشاه گرجستان که تا کنون نسبت بامپراتوری بزرگ روسیه و شاه ایران وفادار بوده و از دارایی خود محروم شده است شاه ایران متعهد شده است هنگامی که گرجستان کما فی السابق در تحت حمایت ایران قرار بگیرد کما فی السابق املاک و دارایی وی باو بازگردد.

این قرار داد بوسیله نمایندگان مختار طرفین بسته شد و از جانب هر دو کشور نسخه ای بامضای نمایندگان مختار طرفین رسید و بمهرایشان تصدیق شد و مبادله گشت و ایشان بعهده گرفتند باختیار نامی که درین زمینه از طرفین دارند چه از جانب امپراتوری بزرگ روسیه و چه از جانب شاهنشاهی بزرگ ایران این عهدنامه را هر چه زودتر که ممکن باشد امضا کرده و بمهر دولتی برسانند و ارسال دارند. در وقت درگیلان در ۲۱ ژانویه ۱۷۳۲ بامضا رسید و در ضمن نمایندگان مختار امپراتوری بزرگ روسیه تعهد می کنند که تا چهار ماه پس از مبادله این عهدنامه آنرا بامضای امپراتریس بزرگ روسیه برسانند و بفرستند و موقع استرداد ولایات معهود درین عهدنامه از وقتی خواهد بود که این عهد نامه بامضای شاهنشاه ایران فرستاده شود و تسلیم نمایندگان امپراتریس بزرگ روسیه بشود.

عهد نامه چهارم در گنجه در ۱۰ مارس ۱۷۳۵ از تقویم ژولین و ۲۷ فوریه از تقویم گریگورین مطابق ۴ شوال ۱۱۴۷ بسته شده است. درین زمان نادر شاه باوج ترقی خود خود رسیده بود و در آستانه سلطنت بود و چند ماهی بتخلع شاه طهاسب دوم مانده بود و نادر شاه بآذربایجان و از آنجا بشروان رفته و داغستان را گرفته بود. بهمین جهت در گنجه این عهد نامه در میان وی و نماینده همان امپراتریس آنرا ایوانوونا بامضا رسیده است و ترجمه آن بدین گونه است :

## عهدنامه منعقد در گنجه در ۱۰ مارس ۱۷۳۵

### بنام خداوند بخشنده مهربان

«سپاس خدای را که دوستی در میان دولتین را برای آرایش جهان برقرار ساخته و موافقت در میان آنها را برای آرامش همیشگی هر دو دولت فراهم کرده و درود ابدی بر پیامبری که با نوشته خود از خداوند مسیح پسر مریم خبر داده است، باو پناه می بریم و او را از آمزش التماس داریم. بدین گونه بر همه آشکارست که از چند سال پیش دولت ایران (فارس) از ناخفت و تازاشکریان دشمن لگد کوب و ویران شده بود و سرکشان در آنجا بیدادگری بسیار کرده بودند و از هر سوی مزاحمت فراهم آورده بودند و بدخواهان از هر راه می کوشیدند باستمگری خویش و سایل انقراض کامل آنها فراهم آورند و درهای نعمت را بروی مردم ببندند اما خداوند توانا که بقدرت خود که همه کس را مشمول عنایت خویش قرار داده است و مردم ایران را نیز از آن برخوردار کرده است مرا نیز از لطف عیم خود بهره مند کرده است بدین گونه بالشکریان فراوان از شهر پای تخت خراسان برای تنبیه و سرکوبی دشمنان برخاستم و بسعی من شهر اصفهان و نواحی دیگر از دشمنان پاک شد و اگرچه آن دشمنان می خواستند دوستی دیرین و استوار و تباہ ناشدنی در میان امپراتوری روسیه و دولت ایران را از میان ببرند و بدعت های نادرست پدید آورده اند که گویی امپراتوری روسیه و لایانی را که از ایران گرفته است مانند نواحی دیگر می خواهد در تصرف خود نگاه دارد و بوسیله این تهمت ها خواستار دشمنی در میان دو دولت بودند. اما بر همه واضح و مخصوصاً بر اهالی ایران مبرهنست که بچه سبب امپراتور بزرگ اعلی حضرت پتراول که خدایش پیامرزد شهرها و ولایات ایران را متصرف شد و تاملتسی در تصرف خود داشت اما پس از چندی که موقع را مناسب دید برای اثبات حسن نیت و دوستی صمیمانه خود و بطلان دروغهایی که بنا بر او در میان بود بلکه تنها برای اظهار دوستی حقیقی گیلان و ولایات آبادان دیگر را که از خزانه روسیه اداره می شد بی آنکه اجباری در میان باشد بدولت ایران واگذار کرد. و بدین گونه بفتح مشترک دولتین علیتین و برای آنکه دوستی حقیقی که در میان بود تاجاودان برقرار بماند و در آینده نیز این دوستی توسعه یابد و بیشتر شود طرفین برای گوشمالی دادن دشمنان و پیوند دوستی محکم عهد کردند. و بدین جهت کنیاز (۱) سرگی گالیتسین (۲) رایزن مخصوص و الامقام نماینده مختار صاحب نشان درجه دوم که اکنون در ایرانست بفرمان عالی و با داشتن اختیارات تام

(۱) Kniaz شاهزاده (۲) Serguey Golitsine از خانواده بسیار معروف

شاهزادگان لیتوانی.

از جانب امپراتریس بزرگ روسیه بامن دربارهٔ قرارهای مختلف این عهدنامه موافقت کرد و انعقاد همیشگی در میان دولتین برقرار شد و امیدست که این عهدنامه تاجاودان از هرخللی مصون باشد .

مقدمه - اگر در رشت از طرفین در عهدنامه‌ای که منعقد شده مقرر شده است که شهرهای باقی مانده مانند باکو و دربند در تصرف روسیه ناموقی باقی بماند که دولت ایران از دشمنان خود مستغصم شود اما چون امپراتریس بزرگ روسیه بواسطهٔ حسن نیتی که نسبت بدولت ایران دارد برای آنکه اوضاع سابق برقرار شود و بهترین راه را درین زمینه بیابد و بنزدیکان و دوران نشان دهد که دولت روسیه هرگز اراده نداشته است قسمتی از خاک ایران را در دست خود نگاه دارد و تنها از راه عنایت شاهانه و لطف همیم خود خواسته است پیش از آنکه آن موعود برسد شهرهای باکو و دربند را با همهٔ متعلقات و مضافات آن مانند سابق بدولت ایران مسترد دارد و بعضی اینکه فرصت اجازه دهد لشکریان روسیه را از آنجا بیرون ببرد لهذا چنین مقرر شده است : شهر باکو با مضافات آن در ظرف دو هفته و شهر دربند و مضافات آن تا سرحد سابق در طرف دوماء پس از انعقاد این عهدنامه و اگر فرصت اجازه دهد پیش از آن از لشکریان تخلیه خواهد شد و داغستان و نواحی دیگر که جزو شمشال و اوسمی هستند کما من السابق در تحت تصرف دولت ایران خواهد بود .

مواد این عهدنامه چنین مقرر می شود :

۱- در برابر این مهربانی و دوستی که امپراتوری روسیه می کند دولت ایران متعهد می شود همیشه اتحاد خود را با امپراتوری روسیه محترم بشمارد و دوستان روسیه را جدا دوستان خود و دشمنان آنها دشمنان خود بشمارد و هرگاه کسی با یکی ازین دو دربار فلك مدار وارد جنگ شود این هر دو دربار بزرگ با آن جنگ را آغاز کنند و در هر مورد باوریک دیگر باشند و شهرهای باکو و دربند بهیچ وجه و هیچ عنوان باختیار دیگران مخصوصاً دشمنان مشترك و اگذار نشود بلکه همه گونه کوشش بکنند که در تحت تسلط دولت ایران بمانند و اگر برخی از اهالی این شهرها که در تحت تبعیت و خدمت امپراتریس بزرگ روسیه و امپراتوری روسیه باشند و در نتیجه وفاداری خود با آنجا باز گردند دولت ایران هیچ گونه آزار دربارهٔ ایشان روا ندارد و آن کار را دلیل بی وفایی نسبت بدولت ایران نداند . امیدست صومعهٔ نصارای گرجی که در دربند هست هم چنان در مقررات خود آزادی داشته باشد و آنها و ایران نکنند و اجازه دهند در آنجا بنا بر دین مسیح بعبادت پردازند و هیچ کس زحمتی برای کارکنان آن که از روحانی و غیر روحانی بیش از شش تن نیستند در عبادت ایشان فراهم نکند و هیچ گونه متمم یا آنها روا ندارند .

۲- نفع ایرانیان درینست که این صومعه با این تصمیم مفیدی که اکنون گرفته می شود در کوتاه کردن دست دشمنان اهتمام ورزد تا بخواست خداوند دشمنان دولت ایران و دشمنان خود را براندازند و بحال سابق بازگردند و نیز با امپراتوری روسیه نشان دهند که کما فی السابق خطری از جانب ایشان متوجه نیست دولت ایران خواهد کوشید بهر گونه سعی کند جنگی را که در برابر دشمنان آغاز شده است با اهتمام وسیعی فوق العاده دنبال کند تا ازیشان انتقام بگیرد و همه ولایات نه تنها ولایات کنونی بلکه ولایاتی را که سابقاً از دولت ایران مجزی شده و گرفته اند بآن دولت برگردانند و از دشمنان بگیرند و تا همه آنها کما فی السابق بدولت ایران مسترد نشده است قرار صلح نگذارند و اما بکیفر خدعه ای که از ترکان سرزده است آن جنگ را در داخل دو کشور خود ادامه دهد و تا وقتی که دولت ایران همه ولایات خود را پس نگرفته است در جنگ بماند زیرا منافع دولت ایران چنین اقتضای کند.

۳- طرفین متعهد می شوند پیش از آنکه بایک دیگر گفتگو کنند هیچ مذاکره ای با ترکان وارد نشوند و اگر کار بآنجا کشید که اسلحه درین مورد بکار برند یا با بعالی بطیب خاطر همه آن ولایات گرفته شده را بدولت ایران مسترد دارد و صلح با این دولت را بهمان اساس سابق برقرار کند درین حال دولت ایران تعهد می کند درین مصالحه دولت امپراتوری روسیه را نیز شریک بداند بدین گونه که دولت ایران با روسیه قرار دادی دارد که بنا بر آن وظیفه دارد همه دشمنان روسیه را دشمن خود بداند و با تمام کسانی که بخواهند با امپراتوری روسیه جنگ داشته باشند دولت ایران وظیفه دارد با آنها وارد جنگ شود و مصالحه را با این توضیح برقرار کند و بی آن قراری نگذارند و اگر وقتی در میان امپراتوری روسیه و با بعالی در آتیه کار به عهدنامه ای برسد در آن حال نیز بهمین طریق که توضیح داده شده است دولت ایران را نیز در آن دخیل خواهند کرد.

۴- در عهدنامه ای که در رشت در میان دودر بار منعقد شده (۱۲ ژانویه ۱۷۳۲) بجزر موادی که پیش ازین بموقع اجرا گذاشته شده است باید این ماده ازین بعد از مواد آن شمرده شود و کلمه بکلمه جزء آن باشد و با این عهدنامه اتحاد همیشگی تجدید می شود و استواری گردد و عهدنامه ای خواهد بود که تا جاردان اعتبار خواهد داشت.

۵- چون منافع دولین اقتضا دارد که تجارت بر پایه استوار برقرار گردد و اتباع طرفین هیچ گونه اشکالی در فرستادن کالاهای داشته باشند و این لازمه نفع طرفینست باین جهت دولت ایران تعهد می کند ازین بعد با بازرگانان روسی بنا بر مقررات عهدنامه رشت وارد دادوستد شود و بایشان و کشتی هایشان اجازه دهد در همه ننگرگاهها و کرايه ها و باراندازها پایستند و کالای خود را بهر جا خواهند خالی کنند و در آنجا گرد آورند و

بجای دیگر ببرد و کسی مزاحم بازرگانی ایشان نشود و ستمی روا ندارد و اگر فرامینی بعهده شهرهایی که این بازرگانان روانه آن هستند فرستاده شده که مغایر بامه دعهده نامه رشت باشد آنها را باید ملغی دانست و بآنها رفتار نکنند و باید درین زمینه بوسیله فرامین دیگر مقرر دارند که مفاد عهدنامه رشت در همه جا عملی شود و بهمین گونه از طرف دولت روسیه با اتباع و بازرگانان ایران بموجب مواد همان عهدنامه رشت رفتار خواهند کرد و درباره اتباع ایران در امپراتوری روسیه بهمین گونه رفتار کنند که با اتباع دولت دوست رفتار خواهند کرد. برای آنکه فایده این عهدنامه بیشتر باشد و ازین پس بازرگانان روسی بتوانند آن چنانکه باید در کار خود آزادی داشته باشند امپراتریس بزرگ روسیه لطفاً قسولی مأمور رشت خواهد کرد و بزودی از دربار عالی روسیه با اعتبارنامه لازم امپراتوری فرستاده خواهد شد و از جانب ایران پذیرفته خواهد شد و فرمان لازم درباره وی صادر خواهد گشت.

۶- بدین سبب و برای ادامه دوستی در میان طرفین امپراتریس روسیه پیش از هر وظیفه دیگر بنابر عدالت پروری خود و بیاس نمایندگی که این بنده در گاه داشته است فرمان داد اسیران این طرف نه تنها کسانی را که در حال حاضر در اسارت هستند بهیرزا کاظم نماینده مختار ایران مسترد دارند بلکه در سراسر کشور خود فرمانی صادر کند که اسیران را از هر طرفی برای بازگرداندن بایران بیاورند و بهمین گونه همه اتباع و ساکنان امپراتوری روسیه را بهر اندازه که در هر جا باشند بروسیه برگردانند و درین زمینه به سه جای ایران فرامین فرستاده شود اما کسانی که ازین بعد از دو طرف دور بشوند باید آنان را طرفین دستگیر کنند و مسترد دارند.

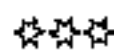
۷- این بنده در گاه عالی جاه با نماینده مختار نام برده که از دربارهای عالی خود اختیار داریم در مواد این عهدنامه اتحاد موافقت کردیم و برای آنکه تا جاودان آنرا نایید کنیم بهر اعلی حضرت شاه ظل الله مزین شده و بنماینده عالی مقام مذکور تسلیم شده است و در مدت پنج ماه پس از امضای این عهدنامه بتصویب خواهد رسید و همه مواد آن باجری گذاشته خواهد شد و بامضای مسئولین دیگر خواهد رسید و بحضور امپراتریس بزرگ فرستاده خواهد شد و این بنده در گاه متعهد می شود آنرا برساند.

پایان - برای اطمینان ازین عهدنامه اتحاد مقرر شده است در دو نسخه مطابق يك دیگر تهیه شود و هر دو آنها بهمبرسد و مبادله شود.

بیداست که از طرف ایران این عهدنامه با موافقت نادرشاه که در آن زمان هنوز بنام طهماسبقلی خان معروف بوده است بامضای رسیده است. در آن زمان نادرشاه در تفتاز بوده و دولت ایران و دولت روسیه هر دو با دولت عثمانی در جنگ بوده اند و درین عهدنامه با



يك ديگر در برابر دولت عثمانی اتحاد کرده‌اند. نیز پیداست سیاست روسها چنین اقتضا می‌کرده است که از جانب ایران که در آن زمان نیرومند شده بود خیالشان آسوده شود تا بتوانند یاری ایرانیان از عهده ترکان عثمانی برآیند و نفع ایران نیز درین بوده است که در اتحاد با روسیه نواحی از دست رفته را پس بگیرد و بوسیله این اتحاد مزاحمت ترکان عثمانی را نیز از خود دفع کند.



رابطه‌ای که با این عهدنامه نادرشاه بادر بار روسیه بهم زده گویا نامدتی دوام داشته است، زیرا که دو نامه از زمان وی بدستست که بکار گزاران دولت تساری نوشته‌اند: نخست نامه‌ای که پیداست بیک تن از وزیران و شاید صدراعظم روسیه نوشته باشند و در آن جلوس یکی از پادشاهان آن سرزمین را تبریک گفته‌اند. چون نادرشاه از ۱۱۴۸ تا ۱۱۶۰ سلطنت کرده و آنا ایوانوونا امپراتریس روسیه از ۱۱۴۳ تا ۱۱۵۳ فرمانروای روسیه بوده یعنی پنج سال پیش از جلوس نادر پادشاهی رسیده و هفت سال پیش از کشته شدن وی در گذشته است پیداست که این نامه را از سوی نادرشاه در جلوس وی نوشته‌اند و ناچار در جلوس چانشین وی نوشته‌اند.

پس از مرگ آنا ایوانوونا نخست ایوان (۱) ششم اندک زمانی پادشاهی کرده است و وی را خلع کرده‌اند و پس از او در سال ۱۷۴۱ م. (۱۱۵۴ ق) یلیزابتا پروونا (۲) بتخت نشسته و از ۱۷۴۱ تا ۱۷۶۲ م. (۱۱۵۴-۱۱۷۶ ق) امپراتریس روسیه بوده است و این نامه را از دربار نادرشاه می‌بایست در تبریک جلوس وی نوشته باشند چنانکه ژالقب و عناوینی که در آن آمده پیداست که زن بوده است.

متن این نامه در مجله ارمنان (۳) بدین گونه چاپ شده است: «جناب وزارت مآب، ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه، رکن رکن دولت ابد مدت، حصن حصین مملکت دوران عدت مسیحیه، وزیر اعظم رفیع الله قدره را بعد از طی تعارف آنکه مکتوب آداب اسلوبی که مشعر بر جلوس میمنت مآتوس حضرت خورشید ضمت، زهره برج سلطنت و کامگاری و دره درج عظمت و شهر یاری بر اورنگ موروثی و صرف همت پادشاه و لاجاه معزی الیها بر اینکه آثار محبت و اتحاد زیاده بر ازمنه سابقه بین دولتین عظمتین (۴) بظهور رسد، نوشته بودند سمت وصول یافت و ازین خبر بهجت اتر کمال مسرت و شادگامی میسر گشته، ازین که لله الحمد زمام و کالات و سررشته کفالت آن دولت والا بحیضه اختیار

(۱) Ivan (۲) Yelizabeta Petrovna (۳) شماره ۵ سال ۱۱ ص ۳۹۴-۳۹۵.

(۲) در اصل: عظیمین

جناب وزیر صایب تدبیر نیک خواه در آمد ، بهجت بر بهجت افزود و حقیقت اخلاص و دولت خواهی بساعی جمیلة آن عالی جاه شایان تقریبات بعرض اقدس اشرف ارفع امجد امین همایون اعلی ، که چانهایش فدای باد ، رسید باعث نوید عنایات شاهنشاهانه در باره آن وزارت و شوکت پناه گردید . درین وقت که افسر و دیپلم سلطنت بفر فرق اقبال پادشاه خورشید کلاه معزی الیها سر بلندی یافته ، خاطر آفتاب مظاهر همایون شاهنشاهی نیز متعلق بآن می باشد که بهتر از ازمته سالفه و پیشتر از ایام خالیه رسم محبت و وداد و شرط مصادقت و صفا بین الحضرتین مرعی و ملحوظ گردد و هر گاه قبل ازین سبب مساهله کار گزارانی (۱) ، که متکمل امور آن دولت می بودند ، قصور و فتوری در بعضی موارد واقع شده باشد ، معلومست که من بعد بصیقل خیر خواهی زنگ زدای آینه خاطر آفتاب مظاهر شاهنشاهی گشته ، حق مصادقات و شرایط موالات از آن طرف قرین الشرف بتقدیم خواهد رسید و نوعی خواهد شد که محبت و اتحاد بین الدولتین بحسن سعی و نیک خواهی آن وزارت و شوکت پناه ابدالاباد بر قرار و پایدار باشد . بقضای مراتب حسن عقیدت و اخلاص مطالب و مدعیاتی که درین درگاه خلافت مناص داشته باشد مخلصانه اعلام نموده ، قرین انجاح دانند .

پیداست که نخست یکی از وزرای دربار یلیزابتا پتروونا در سال ۱۱۵۴ نامه ای یکی از درباریان نادرشاه نوشته و جلوس امپراتریس روسیه را اطلاع داده و خواستار شده است که مانند گذشته اتحاد در میان باشد و وی نیز این پاسخ را نوشته است . نامه دوم پیداست در جواب نامه ایست که در جلوس یلیزابتا پتروونا بنادرشاه نوشته شده و آنرا بوسیله هرستاده ای بندر بار ایران گسیل داشته اند . نام این فرستاده در نسخه ای که در مجله ارمغان (۲) چاپ شده « ایوان کاتشکین » آمده است و احتمال می رود که نام وی « ایوان گالیتسین » بوده باشد از همان خانواده معروف غاهزادگان بیتوانی که یک تن ایشان سرگی گالیتسین عهدنامه ۴ شوال ۱۱۴۷ را امضا کرده است . متن این نامه چنانکه در مجله ارمغان چاپ شده بدین گونه است : « تقایس دعوات و اذیات اجابت قرین و تحف تحیات طیبات مصادقت تضمین ، از کمال محبت و نهایت مودت بجانب نجیب و صوب حسیب حضرت آفتاب طلعت ، ثریا منزلت ، زهره زهرای روح سلطنت و کامگاری و دره دریای عظمت و جلالت و شهر یاری و ثمره شجره ابهت و اقبال و شجره ثمره شهامت و جهادداری و اجلال ، عمده الخواتین المسیحیه ، زبدة السلاطین المیسویه ، پادشاه خورشید کلاه ، کیوان ایوان ، خسرو شیرین شمایل ، روشن روان ، ابلاغ و اهدا ساخته ، مشهود رای بیضا ضیامی دارد که : نامه نامی و مکتوب لازم الاعزاز گرامی ، که مشعر بر مرثده